

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooch.com](http://www.kandooch.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بسمه تعالی

موضوع تحقیق:

بررسی و مقایسه رشد صنعت

در کشورهای گوناگون

## فهرست

عنوان \_\_\_\_\_

صفحه \_\_\_\_\_

مقدمه - چرا باید صفتی شدن را مورد مطالعه قرار دهیم؟ .....

فصل اول: صفتی شدن و توسعه .....

- معیارهایی برای ارزیابی صفتی شدن .....

- سود زمان صفتی شدن .....

- صنعتی شدن و توسعه .....

- راههای متعددی که اقتصاد بین الملل ارائه شده است .....

- رشد صنعت و تجارت جهانی .....

فصل چهارم: توسعه صنعت با دید صادرات ضرورت اقتصاد ملی است .....

توسعه صنعت بانگاه به روندهای تجارت جهانی .....

سیاست های کلان اقتصادی در پیشبرد صنعت کارساز است .....

## چرا باید صنعتی شدن را مورد مطالعه قرار دهیم؟

صنعتی شدن محور توسعه است. شاید بتوان گفت که از انقلاب صنعتی انگلیس به بعد، صنعتی شدن عمیقترین تغییر منحصر به فرد در بافت اقتصادی و اجتماعی جوامع بوده است. رژیمهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی با عزمی راسخ در معرض این فرایند قرار گرفتند. ژاپن با سرعتی اعجاب انگیز و با پیامدهایی مهم برای اقتصاد جهانی، صنعتی شده است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه با سرعتی بسیار در حال صنعتی شدن اند.

اینها رخدادهای جدا افتاده نیستند. صنعتی شدن یک جامعه، پیامدهای برای بسیاری از جوامع دیگر دارد. ما فقط باید به منشأ پوشاک، لوازم مصرفی باداوام، اجزاء قطعات اتومبیل نگاه کنیم، تا ماهیت پیچیده و پراکنده تولید صنعتی را تشخیص دهیم. این رشد صنعت در سراسر جهان ممکن است تصورات متضاد بسیار ایجاد کند:

## رایس جنکینز<sup>۱</sup>

نگاهی گذار به گونگی توزیع صنایع جهان، بی درنگ شکاف بین جهان توسعه یافته و جهان سوم را آشکار می سازد. کشورهای سرمایه داری توسعه یافته  $\frac{1}{6}$  جمعیت جهان، بوجود آورنده ۶۴ درصد از صنایع کارخانه ای جهانند و بیش از نیمی از نرژی جهان

را مصرف می کنند. جهان سوم، با نزدیک به  $\frac{1}{5}$  جمعیت جهان، فقط ۱۴ درصد از

کالاهای صنعتی جهان را تولید و تنها  $\frac{1}{4}$  انرژی جهان را مصرف می کند.

(بانک جهانی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰؛ یونیوز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰)

برخی از نویسندگان، این امر را به منزله رابطه ای متقابلا سود بخش تلقی می کردند.

که به موجب آن، کشورهای مختلف در تولید آن کالاهایی که در آن نسبتا بهتر بودند،

بکوشند.

❖ مصرف گرایی غرب

❖ نقش نیروی کار ارزان قیمت جهان سوم در تولید صادرات برای بازارهای

جهان اول

❖ شهرگرایی و رشد زاغه نشینی در بسیاری از شهرهای جهان سوم

❖ اشتغال همراه با شرایط بدکار

❖ بیکاری و بیکاری پنهان

❖ دسترسی نابرابر به تکنولوژی و دانش فن آوری

❖ آلودگی محیط زیست

اما هیچکس. با هر نظری در مورد صنعتی شدن و اثرات جانبی آن، نخواهد گفت

که صنعت با مطالعات توسعه غیر مرتبط است. این تحقیق به بررسی اهمیت صنعتی

شدن برای کشورهای در حال توسعه امروز می پردازد.

## آیا تولید برای توسعه اهمیت دارد؟

درست همانطور که انقلاب انگلیس و انقلابهای بعدی 'برای اولین بار امکان پایان

دادن به فقر و کمبودهای مادی و رنج و درد آنها انسان را فراهم کرد"

(کی چینگ<sup>۱</sup>، ۱۹۸۲)، صنعتی شدن نیز اغلب بهترین وسیله توسعه جهان سوم

تلقی شده است. این نظر مورد بحثهای بسیار داغی قرار گرفته است.

## آیا صنعتی شدن لازم است؟

باورهای بسیار قوی در موافقت و مخالفت با ای نظر که صنعتی شدن پیش نیاز

توسعه اقتصادی است، وجود دارد. از یک طرف، صنعتی شدن در افزایش ظرفیتهای

تولیدی و بهره وری نقش محوری دارد. این فرایندها به طور کلی با رشد مقیاس،

تخصصی گرایی و مکانیزه شدن مرتبط می شوند. بعضی از کشورهای جهان سوم،

مثل برزیل و سایر کشورهای تازه صنعتی شده شرق و جنوب شرقی آسیا، باطی

چنین مسیرهای صنعتی شده اند. با این وصف، بعضی از افراد استدلال می کنند که

این الگوی برای اکثر کشورهای جهان سوم قابل به کارگیری نیست و از آن نوع

توسعه اقتصادی که تکنولوژی مقیاس کوچک را در کشاورزی و صنعت، برای ایجاد

اشتغال بیشتر مورد استفاده قرار می دهد حمایت می کنند.



## معیارهای برای ارزیابی صنعتی شدن:

ما برای بررسی این که آیا صنعتی شدن خوب است یا بد، به معیارهای نیاز داریم که بتوانیم فرآیند و آثار صنعتی شدن را ارزیابی می کنیم.

چنین معیارهایی را چگونه انتخاب می کنیم، برای مثال، انتخاب رشد اقتصادی به مثابه یک معیار، تصویر متفاوتی را ارائه می دهد. و تا انتخاب، مثلا، تأثیرات زیست محیطی. اما هیچ یک از این معیارها نه تصویر کاملی به ما ارائه می دهند و نه یک ارزیابی تماما مثبت و تماما منفی. معیارهای بسیار دیگری مانند ایجاد ثروت، توزیع ثروت، تأثیرات متفاوت بر زنان و مردان، بسط و گسترش قابلیت‌های تکنولوژیک، ایجاد اشتغال و مهارتها، تغییرات فرهنگی و تأثیرات ایجاد شده در مردم شهر و روستا، هزینه ها مالی صنعتی شدن و ایجاد بدهیها نیز وجود دارند که، اگر فقط بخواهیم چند تایی را مثال بزنیم، می توانیم مورد استفاده قرار داد.

این که چگونه غیراها را انتخاب کنیم، تا حدودی بستگی به آن دارد که چه چیزی را می خواهیم دریابیم. برای مثال، این کتاب نشان می دهد که اگر از دیدگاه مسائل مبتنی بر جنسیت به صنعتی شدن نگاه کنیم، مسائل و سؤالاتی متفاوت از مسائل و سؤالات ناشی از معیارهای مشخا اقتصادی مطرح خواهد شد. انتخاب معیار به چارچوب نظری مورد استفاده بستگی دارد. برخی از نظریه ها مسائل و موضوعات معینی را مورد تاکید قرار می دهند، در حالی که نقش دیگر مسائل و موضوعات را کم اهمتی تلقی می کنند.

## سود و زیان صنعتی شدن

به طور کلی، این اعتقاد قوی وجود داشته که توسعه امری آشفته، اما ضروری است؛ و نیز صنعتی شدن بخش دشواری اطرز توسعه، و اما برا تامین نیازهای اساسی مردم لذزم است. این اعتقاد که سالهای بسیار رایج بوده است، مبتنی برای این فرض است که جهان سوم باید راه کشورهای غربی را دنبال کند. این امر به نوبه خود، به معنای صنعتی شدن به رغم همه جنبه های منفی و ناخوشنایند آن بود. به عبارت دیگر، آثار جدنبی منفی وجود داشتند، اما اکنون در پرتو تجربیات صنعتیش دن در اواخر قرن بیستم، چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در خحال توسعه، تردید و مورد این که آیا این آثار جانبی واقعا ناچیزند و یا بهای بیش از حد سنگینی اند که باید پرداخت شوند، آغاز شده است. از این رو، این کتاب در عین این که صنعتی شدن را به مثابه یک فرایند بررسی می کند، به کاوش در مورد پیامدهای مثبت و منفی آن نیز می پردازد.

آثار جانبی منفی که صنعتی شدن ممکن است به همراه داشته باشد، چیستند؟

❖ بیگانگی (یعنی در هم شکستن روابط و شبکه های اجتماعی) و ورود فزاینده معیارهای بازا در زندگی روزمره

❖ شهرنشینی سریع توام با فقر، مسکن نامناسب، تسهیلات زیر بنایی در حال

تلاشی، بهداشت نامناسب و درسترسی اندک به تعلیم و تربیت

❖ زوال محیط زیست از طریق آلودگی صنعتی هوا و آبراهها.

در باره سود و زیان صنعتی شدن، هیچ بحث کاملاً روشنی وجود ندارد. وزن نسبی ای سود و زیانها در طول زمان و از محلی به محل دیگر، تغییر می کند. اما، هم اکنون افراد بسیاری این آثار جانبی را چنان نگران کننده می دانند که راه پذیرفته شده "توسعه از طریق صنعتی شدن" به شدت زیر سوال رفت ه است.

### صنعتی شدن و توسعه

پس از این گفتیم که درک صنعتی شدن، مطالعه و بررسی نظریه را طلب می کند. این تحقیق صنعتی شدن را از طریق دو دیدگاه نظری که در طول سه دهه گذشته بر مطالعات توسعه مسلط بوده اند به اخصار بررسی می کند:

❖ ساختار گرایی - که با سیاستهای حمایت گرایانه برای به بار آوردن رشد صنعتی پیوندخورده است.

❖ نو = لیبرالیزم - که با سیاستهایی که بیشتر ب طرف بازار جهت داده شده اند، پیوندخورده است.

این دو نظریه کلان توسعه اقتصادی را می توان مستقیماً به استراتژیهای و یا الگوهای صنعتی شدن ربط داد.

ساختار گراها در بحثهای خود از مداخله دولت در برنامه های صنعتی شدن دفاع می کنند، خواه این مداخله وضع مقررات مربوط به تعرفه تجارت باشد و خواه تولید مستقیم توسط شرکتهای دولتی. از طرف دیگر، نو - لیبرالها استدلال می



کنند که اگر بازار را کنترل نکنیم و به حال خود گذاریم این بازار برای توسعه اقتصادی داور بسیار کاراتری خواهد بود.

ساختار گراها اهمیت خود - اتکایی بیشتر در کشورهای در حال توسعه را در خورد استدلال قرار می دهند، در حالی که نو لیبرالها بر ادغام در بازار جهانی تاکید می کنند. خود اتکایی به سیاستهای صنعتی شدن از طریق ایجاد صنایع جانشینی واردات، که طی آن کالاهایی که قبلاً وارد می شدند، دیگر در داخل تولید خواهند شد، منجر می شود. ساختار گراها استدلال می کنند که فقط وقتی که تولیدات داخلی، حداقل در مرحله اولیه یا مرحله "صنعت نوپا"<sup>۱</sup>، در مقابل رقابت خارجی حمایت شود، این هدف قابل دسترسی است. در مقابل این عقیده، نظر ادغام در بازار جهانی به طور تلویحی بر صنعتی شدن بتنی بر صادرات تاکید می کند. نو-لیبرالها استدلال می کنند که صادرات فقط وقتی می تواند با قیمت های بازار جهانی رقابت کند که تولیدات از قید اهرامهای کنترل قیمتها مانند تعرفه های تجاری، رها شوند.

چنین تفسیرهای رقیبی از توسعه، در خلایقی تاریخی قرار ندارند. نظریه ها رهنمودهای سیاستی آنها، هر یک در زمانهای متفاوتی پرنفوذ بوده اند. در این جا دو نکته را باید مورد تاکید قرار داد:

(۱) برتری ریکرد نظری خاصی در هر دوره زمانی واحد اغلب پاسخی است به ، و یا پیشرفتی است نسبت به، نظرات برتری که پیش از آن وجود داشته اند.

---

<sup>1</sup> "in fant industry" phase

برای مثال، برتری و تسلط تفکر نو - لیبرالی در دهه ۱۹۸۰، پاسخی به نفوذ ساختارگرایی در ۲۰ تا ۳۰ سال قبل از آن بود.

۲) نفوذ یک نظریه اقتصادی خاص نمی تواند از آن دوره تاریخی که رهنمودهای سیاستی آن نظریه در طی آن به کار برده شده اند، مجزار شود. حتی از دهه ۱۹۶۰ به بعد، اقتصاد جهانی از مراحل متعددی گذشته است. در دهه ۱۹۶۰، محصولات با نرخ بی سابقه رشد کردند. این وضعیت مساعدی را برای استفاده از سیاستهای ساختارگرا، که در بالا خطوط کلی آن ترسیم شد، ایجاد کرد. اما این رشد و گسترش با بحران نفت در سال ۱۹۷۳ متوقف شد. این رشد در اواخر دهه ۱۹۷۰ دوباره بالاگرفت و سپس در سرتاسر ۱۹۸۰ در رکودی فرو نشست. در این دو دهه، شرایط صنعتی شدن در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نامساعد شد و راههای مناسب برای خروج از آن روکود به تشدید، در سیاستهای نو - لیبرال جستجو شدند.

راههای متعددی وجود دارند که از طریق آنها، اقتصاد بین المللی فرایند صنعتی شدن را در کشورهای جهان سوم تعیین می کند.

❖ **سطح کلی فعالیتهای اقتصادی**، که به شرایط اقتصادی جهان پیوند خورده است، شدت تولید صنعتی در کشورهای کمتر توسعه یافته را تعیین می کند. رشد صادرات صنعتی تحت تأثیر عواملی چون رشد تجارت جهانی، دسترسی به بازارهای کشورها توسعه یافته و میزان اقدامات حمایت قرار دارد.

❖ در سترس بودن سرمایه جهت سرمایه گذاری، به شکل مستقیم خارجی و یا

از طریق وامها نیز از سوی شرایط اقتصادی بین المللی تعیین می شود. همان و طور

که تجربیات اخیر در مورد بحران بدیها نشان داده اند، فقدان سرمایه بین المللی

می تواند توسعه صنعتی را بطور جدی تضعیف کند.

❖ تغییرات تکنولوژیک، موقعیت کشورهای مختلف را تحت تأثیر قرار می دهد.

پیشرفت و سایل حمل و نقل و ارتباطات هزینه انجام فعالیتهای اقتصادی - تجاری

را در مسافتهای طولانی کاهش می دهد. این امر مزیت تولید در نزدیکی بازار نایی

را کمتر می ند. تغییرات تکنولوژی تولید می توانند مزیت نسبی<sup>۱</sup> محللهای متفاوت

تولید را برای کالاهای خاص تحت تأثیر قرار دهند. سرعت تغییرات تکنولوژیک

در بعضی صنایع می تواند این امکان را برای کشورهای کمتر توسعه یافته فراهم

سازد که شکاف تکنولوژیک<sup>۲</sup> بین خود و کشورهای توسعه یافته را کاهش دهند و

به توان رقابت پذیری در سطح بین المللی<sup>۳</sup> دست یابند.

❖ تغییرات در سازماندهی در شرکتهای صنعتی، هم در کل شرکت وهم در

سطح واحدهای تولیدی، می توانند چشم انداز صنعتی شدن در کشورهای کمتر

توسعه یافته را تحت تأثیر قرار دهند. این تغییرات با پیشرفتهای تکنولوژیک در

ارتباطند. برای مثال، به کارگیری شیوه های مدیریت ژاپنی، از جمله عرضه

---

- Comparative advantage

\_ Technological gap

\_ International competitiveness

“قطعات که با روش کامپیوتری شده کنترل موجود تسهیل می شود، می تواند بر مزایایی نسبی مکانهای متفاوت برای عرضه کنندگان، اثر مهمی بگذارد.

## ۱-۱ - رشد صنعت و تجارت جهانی

دوره بعد از جنگ جهانی دوم تا به حال، می تواند به طور مفیدی به دو دوره کوچکتر تقسیم شود. یکی تا اوایل دهه ۱۹۷۰ و دیگری از اوایل دهه ۱۹۷۰ تا زمان حال، دوره اول، که اغلب به آن به مثابه دوره رونق طولانی<sup>۱</sup> اشاره می شود، شاهد سریعترین رشد صنعتی بود که جهان تا به حال تجربه کرده است. بین سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۷۳، تولید صنعتی جهان با نرخ متوسط ۶ درصد در سال رشد کرد. برای به دست دادن تصویری در مورد سرعت این فرایند، بد نیست به خاطر بیاوریم که در طول انقلاب صنعتی بین سالهای ۱۷۸۰ و ۱۸۳۰، تولید صنعتی جهان فقط با نرخ ۲/۶ درصد در سال رشد کرد؛ یعنی با سرعت کمتر از نصف سرعت دوره بعد از جنگ (بین استاک<sup>۲</sup>، ۱۹۸۴).

با این همه، دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از نظر رشد صنعتی با نرخهای پایین تری مشخص می شود، به ویژه بعد از افزایش نفت در سال ۱۹۷۳. با این وصف، این ارقام فقط در مقایسه با دستاوردهای دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ پایین بود، ولی از نظر استاندارد تاریخی کاملاً قابل احترام محسوب می شدند (به شکل شماره ۱-۱ مراجعه کنید).

---

- “Just in time” supply

\_ Beenstock



## فصل دوم

این فصل، یک ارزشیابی تطبیقی از راهبردهای توسعه و عملکرد اقتصادی در یازده اقتصاد نیمه صنعتی را به دست می دهد. دوره انتخاب شده برای تحقیق سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳ است زیرا عملکرد اقتصادی در سالهای پس از آن، به شدت تحت تأثیر بحران نفت قرار داشت.

این فصل، با بحثی در مورد راههای متفاوت طبقه بندی راهبردهای توسعه آغاز می شود و طرح طبقه بندی چهار گروهی را ارائه می کند و به تحلیل سیاستهای دنبال شده توسط اقتصادهای این چهار گروهی را ارائه می کند و به تحلیل سیاستهای دنبال شده توسط اقتصادهای این چهار گروه می پردازد. آن گاه روابط بین راهبردهای توسعه و گسترش صادرات در یازده اقتصاد را بررسی می کند و عملکرد اقتصادی آنها را به سیاستهای مرتبط می سازد که دنبال نموده اند.

### راهبردهای توسعه در یازده اقتصاد نیمه صنعتی : طرح طبقه بندی

در این تحقیق، راهبردهای توسعه بسته به اینمه آیا فروش در بازارهای داخلی و خارجی، انگیزشهای همانندی بر حسب سوبسید مؤثر دریافت می دارد، و یا اینکه نظام انگیزشها، فروشهای داخلی را بیش از فروشهای خارجی مورد مساعدت قرار می دهد، به طوری که از این حیث، موجب گرایشی به سود جایگزینی واردات و به زیان صادرات (به بیان خلاصه، یک اریب ضد صادراتی) می شوند، به صورت



برون گرا یا درون گرا طبقه بندی شده اند. (۱) این تعریف ممکن است با تعریفهای

مطرح شده در دو بررسی تطبیقی زیر متضاد باشد:

۱. پروژه تحقیقاتی مربوط به راهبردهای صادراتی و صنعتی شدن در کشورهای در

حال توسعه، هدایت شده در مؤسسه اقتصاد جهانی کیل<sup>۱</sup> با راهنمایی بورگن دانگسن<sup>۲</sup>.

۲. پروژه تحقیقاتی مربوط به شیوه های تجارت خارجی و توسعه اقتصادی،

هدایت شده توسط یاگدیش باگواتی و ان کروئگر<sup>۳</sup> زیر نظارت دفتر ملی

پژوهشهای اقتصادی<sup>۴</sup>. (۲)

### طبقه بندیهای متفاوت راهبردهای توسعه

تمایز راهبردهای تنوع صادرات و جایگزینی واردات در بررسیهای کیل. دقیقاً

همانند تمایزی است که در این کتاب هب کار گرفته شده است. (۳) بررسیهای

دفتر ملی پژوهشهای اقتصادی، شیوه های تجارت و پرداختها را براساس کاربرد

کنترلهای مقداری، به پنج مرحله طبقه بندی کرده اند و این طرح طبقه بندی را

برای ایجاد تمایز بین راهبردهای تشویق صادرات و جایگزینی واردات مورد استفاده

قرار داده اند. براساس گفته کروئگر "اصل اساسی طبقه بندی پنج مرحله ای، میزانی

---

- Kiel Institute of word Economics

- Jeorgen Donges

- Anne krueger

- National Bureau of Economic Research (NBER)

است که یک کشور به آن میزان بر اقدامهای مقداری - در مقابل اقدامهای قیمتی - به

مثابه وسیله تنظیم تجارت و پرداختهای خود تکیه می کند. (۴)

علاوه بر این، باگواتی ادعا می کند که مراحل چهارم و پنجم می توانند با یک راهبرد

تشویقی صادرات مشخص شوند، که به صورت تدارک انگیزشهای برابر کالاهای

وارداتی و صادراتی، در نقطه مقابل راهبرد جایگزینی واردات که در آن،

نظام انگیزی به سود کالاهای وارداتی اریب دارد. تعریف می شود. (۵).

ادعای باگواتی موجب مسائل مفهومی و عملی می شود. اولاً، تمایز بین کالاهای

وارداتی و صادراتی که توسط جایگزینی باگواتی و کروئکر مورد استفاده قرار گرفته

است، این امکان را که یک کالا بسته به انگیزشهای تدارک دیده شده ممکن است

وارداتی یا صادراتی باشد و اینک یک کالا با در نظر گرفتن تفاوت محصول متداول

در صنایع کارخانه ای ممکن است وارداتی یا صادراتی باشد، نادیده می گیرد،

همچنین این دو نویسندگان، مفهوم اریب ضد صادراتی را بیشتر بر حسب نرخهای

اسمی تعریف کرده اند تا نرخهای موثر (۶) در حالی که تاکید اینان بر محدودیتهای

مقداری واردات است، بررسیهای دفتر ملی پژوهشهای اقتصادی اطلاعات مربوط به

نسبت قیمتهای داخلی بر قیمتهای خارجی را که مبین اثرهای حمایتی این

محدودیتها می باشد، به دست نمی دهند. بالاخره باگواتی و کروئگر با تمرکز حواس

خود بر اقدامهای مقداری، توجه خود را از اثرهای حمایتی تعرفه ها برگرفته اند.

(۷) حال آنکه تعرفه های ممکن است به اندازه محدودیتهای مقداری و یا حتی

بیش از آنها برعلیه صادرات تبعیض قائل شوند. در این زمینه می توان به تجربه شش اقتصادی که در بخش دوم به تفصیل بررسی شده اند، رجوع کرد.

آرژانتین، منحصرا به تعرفها ها و سایر اقدامهای قیمتی تکیه نمود، اما اریب صادراتی به مراتب قویتری را ارائه داد. در مقابل کره و تایوان از محدودیتهای وارداتی استفاده کردندولی با وجود این چنین اریبی را نشان ندادند. اسراییل، یعنی تنها کشوری که با باگواتی و کروئگر آن را در مرحله پنجم طبقه بندی نمودند، در مقایسه با کره و کلمبیا - که باگواتی و کروئگر هر دو آن را در مرحله طبقه بندی کرده اند - اریب شدیدتری به نفع جایگزینی واردات و به زیان صادرات داشت.

(جدول ۴-۲). (۸) همچنین ، تفاوتهای قابل ملاحظه ای در سیاستهای، بی کره و کلمبیا و بنی کره و برزیل (که این کشور نیز در بررسیهای دفتر ملی پژوهشهای اقتصادی در مرحله چهارم طبقه بندی شده است) وجود داشت (۹)

چنین استنباط می شود که هیچ کس نمی تواند مراحل چهارم و پنجم را با یک راهبرد تشویق صادرات - به صورتی که با یک راهبرد جایگزینی واردات در تضاد باشد - یا تا آنجا که به این امر مربوط می شود، با یک راهبرد برون گرا، به صورتی که بر خلاف یک راهبرد درون گرا باشد. تبیین کند. همچنین کسی نمی تواند بین استفاده از محدودیتهای مقداری و میزان اریب به نفع جایگزینی واردات و به زیان صادرات، همبستگی بیابد. این عدم همبستگی بسیار جالب توجه است، زیرا تایز بین راهبردهای برون گرا و درون گرا بر پایه وجود یا فقدان یک اریب ضدصادراتی

قرار دارد. درحالی که پنج مرحله مطالعات دفتر ملی پژوهشهای اقتصادی، براساس زمینه هایی دقیقاً قرار دادی (مبنی بر اینکه حمایت از واردات به صورت اقدامهای غیر قیمتی - مقداری - یا اقدامات قیمتی - تعرفه ها- اعمال می شود) از یکدیگر متمایز شده اند.

### طرح طبقه بندی چهارگروهی

پانزده اقتصاد نیمه صنعتی در حال توسعه در مورد مطالعه، براساس اندازه بخش کارخانه ای آنها انتخاب شده اند. به طوری که این کشورها در سال ۱۹۷۰ در بین اقتصادهای در حال توسعه، به تنهایی ارزش افزوده ای بیش از سه میلیارد دلار آمریکا در فعالیتهای کارخانه ای داشتند. (۱۰) یازده اقتصاد مورد بررسی، در سال ۱۹۷۳ که آخرین سال مطالعه این تحقیق است، ۶۸ درصد صادرات کالاهای کارخانه ای کشورهای در حال توسعه را در اختیار داشتند. ۱۶ درصد دیگر از این صادرات، مربوط به هنگ کنگ بود که سابقه یک طولانیتر به عنوان صادر کننده کالاهای کارخانه ای دارد. هیچ اقتصاد در حال توسعه دیگری وجود نداشت که بیش از ۲ درصد کل صادرات را به خود اختصاص داده باشد.

این یازده اقتصاد، بسته به سیاستهایی که طی دوره پس از جنگ دوم جهانی به کار گرفته اند، به یک چهار گروه تقسیم شده اند. آنهایی که در اولین گروه قرار دارند - کره، سنگاپور و تایوان - پس از انجام اولین مرحله جایگزینی واردات، که جایگزینی واردات کالاهای مصرفی بی دوام و نهاده های عمده آنها توسط تولیدات



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooch.com](http://www.kandooch.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

داخلی را فراهم کرد، سیاستهای برون گرا در پیش گرفتند. در هر سه کشور اساساً یک شیوه تجارت آزاد برای صادرات در نظر گرفته شده بود که مقداری سوبسید اضافی به آن تعلق می گرفت و در نتیجه اریب نظام انگیزی که به زیان صادرات بود، از بین رفته بود.

دومین گروه - آرژانتین، برزیل، کلمبیا و مکزیک - کوششهای تشویق صادرات خود را پس از آنکه جایگزینی مداوم واردات در چارچوب بازارهای ملی با دشواریهای فزاینده ای رو به رو شده بود، آغاز کردند. آنها سوبسیدهای مختلفی برای صادرات در نظر گرفتند، لیکن این کار را با پرهیز هرچه بیشتر از استفاده از نهادهای وارداتی در تولید محصولات صادراتی، در هرزمانی که جایگزینهای واردات در دسترس بود، به انجام رساندند. در نتیجه این اقدامها، اریب به زیان صادرات کاهش یافت ولی از بین نرفت.

سومین گروه - اسرائیل و یوگسلاوی - تشویق صادرات را خیلی زود آغاز کردند، اما پس از آن، کوششهایشان تا اندازه ای آهسته شد و بالاخره خیلی و هندوستان که در چهارمین گروه طبقه بندی شدند، در طی دروه مورد بررسی، به پیگیری سیاستهای جایگزینی واردات ادامه دادند.



## استراتژیهای توسعه در کشورهای نیمه صنعتی

اولین گروه: کره، سنگاپور و تایوان

سیاستهای تشویق صادرات (بجز دولت‌شهر<sup>۱</sup> هنگ کنگ، که در آنجا صنعتی شدن در چارچوب یک اقتصاد باز شروع گردید) معمولاً پس از مقداری جایگزینی واردات در بازار داخلی حمایت شده، معمول گردید. با این همه، میزان حمایت و توالی جایگزینی واردات و تشویق صادرات، بسته به شرایط واقعی و ارزیابی ذهنی سیاست گذاران از مناسب اقدامهای مختلف، بین کشورها تفاوت بود. هر چند تفاوت‌های سیاستها معمولاً پس از مطابقت با شرایط واقعی تعبیر منطقی می‌وشند با وجود این تصمیمهای دولتی نقشی قاطع در موارد بررسی شده ایفا کرده اند. مثلاً به تکرار ادعا شده است که شرایط واقعی، دولت‌شهر هنگ کنگ و سنگاپور را مجبور کرد تا صنایع کارخانه ای خود را به طرف بازارهای صادراتی سوق دهند. در تایید این مدعا اظهار شده است که هنگ کنگ و سنگاپور تقریباً به طور کامل فاقد منابع طبیعی هستند. این دو دولت‌شهر، برخلاف ملل در حال توسعه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، خودشان فاقد مناطق روستایی هستند. همچنین آنها به اندازه کافی بازارهای بزرگی که به عنوان پایه اولیه در خدمت صنعتی شدن آنها باشد، در اختیار ندارند. (۱۱)

باوجود این، هنگ کنگ در سال ۱۹۵۰ با جمعیت دومیلیون نفری و درآمدسرانه نسبتاً زیاد به دست آمده از فعالیتهای تجاری، در مقایسه با بیشتر کشورهای در حال توسعه، بازار داخلی بزرگتری برای کالاهای کارخانه ای در اختیار داشت، در حالی که تعدادی ای این کشورها پس از موانع حمایتی شدید، رو به صنعت شد نهادند، مثلاً تونس با بازار داخلی کوچکتر از هنگ کنگ، کوشید تا نیازهای داخلی خود را از طریق واحدهای محلی کوچکی برآورده سازد که باید مورد حمایت قرار می گرفتند. (۱۲)

هنگ کنگ نیز می توانست ضمن ایجاد انواع زیادی از صنایع حمایت شده متکی به بازارهای داخلی کوچکتر از هنگ کنگ، کوشید تا نیازهای داخلی خود را از طریق واحدهای محلی کوچک برآورده سازد که باید مورد حمایت مداوم قرار می گرفتند. هنگ کنگ نیز می توانست ضمن ایجاد انواع زیادی از صنایع حمایت شده متکی به بازارهای داخلی، با صدور معدودی از کالاهای ساخته شده، درآمدهای حاصل از فعالیتهای تجاری خود را تقویت کند. بنابراین، سیاست گذراتن برای پرهیز از خطایی که موجب زیان صادرات در بیشتر کشورهای در حال توسعه است، وظیفه خود را انجام می دهند، اتخاذ سیاستی خشی و بیطرف بین تولید برای بازارهای داخلی و برای بازارهای صادراتی، موجب افزایش درآمد سرانه هنگ کنگ با نرخ متوسط سالانه ۶/۶ درصد بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳ شد، که بسیار فراتر از نرخها به دست آمده در کشورهایی است که سیاستهای درون گرا را دنبال کرده اند.

دولتشهر دیگر (سنگاپور) مرحله جایگزینی واردات کوتاهی را پیمود (تقریباً بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷) که هدف آن ایجاد صنایع داخلی در خدمت بازار داخلی بود. سپس در پی سیاست تدارک حایت برای صنایع د رسنگاپور، واردات تعدادی از کالاها که در مراحل متفاوتی از ساخت در داخل کشور بودند یا آنهایی که احتمالاً در آینده نزدیک ساخته شدند. مشمول محدودیتهای اجازه ورود و یا محدودیتهای مقداری قرار گرفتند. (۱۳) با وجود این، برخلاف بیشتر کشورهای درحال توسعه دیگر، حمایت به طور موقتی در نظر گرفته شد و در معرض تجدید نظریه های دوره ای قرار داشت. این حمایت با سهمیه هایی اعمال می شد که باید به وسیله تعرفه هایی ملغی می گردیدند که خود نیز باید کمتر می شدند تا واقعا از بین می رفتند. (۱۱۴) تعداد کالاهای مشمول سهمیه و تعرفه ها، هنگامی که مرحله کوتاه جایگزینی واردات به پایان رسید، خیلی کاهش یافته بود و تعرفه های باقی مانده نیز پس از سال ۱۹۶۷ کمتر شدند.

در سنگاپور حتی در طی مرحله جایگزینی واردات آن، میزان حمایت، کمتر از اقتصادهای در حال توسعه دیگری بود که چنین سیاستی را دنبال می کردند. در این کشور، در سال ۱۹۶۶ نرخها موثر سوبسید مربوط به کالاهای کارخانه ای، تنها در موردی محدود به بیش از ۲۰ درصد می رسید. در این کشور، همراه با میزان پایین حمایت وارداتی، تبعیض ناچیزی به زیان صادرات وجود داشت. صادرات از شیوه تجارت آزاد بهره می گرفت، به طوری که نهاده های مورد استفاده در تولید

صادرات از شیوه تجارت آزاد بهره می گرفت، به طوری که نهاده های مورد استفاده در تولید صادراتی بدون هیچ محدودیتی از حقوق گمرکی معاف بودند و صادرات، انگیزشهایی به شکل تخفیف مالیاتی برای هزینه ها بازاریابی در خارج از کشور دریافت می داشت، انگیزشهای داده شده به صادرات در سال ۱۹۶۷ - یعنی زمانی مالیاتی سودهای حاصل از صادرات به دست آمده توسط شرکتهای تولیدی مورد موافقت، از ۴۰ درصد به ۴ درصد پایین آورده شد - بیش از پیش افزایش یافت. پس از کاهشهای حمایت وارداتی و افزایشهای سوبسیدهای صادراتی در پایان دهه ۱۹۶۰، تولید برای بازارهای داخلی و صادراتی، به طور متوسط با برخورد مشابهی رو به رو بود.

### استراتژیهای توسعه در کشورهای نیمه صنعتی

کره و تایوان تقریباً در سال ۱۹۶۰، اولین مرحله "سهل" جایگزینی واردات را که متضمن جانشینی واردات کالاهای مصرفی بی دوام و نهاده های مستقیم اصلی آنها به وسیله تولید داخلی بود - به انجام رسانده بودند. هر دو کشور در آن زمان تصمیم گرفتند سیاستهای برون گرای را در پیش گیرند که انگیزشهای کاملاً مشابهی برای صادرات و جایگزینی واردات فراهم می آورد. (۱۵) این تصمیمها متکی برخواست شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی در موقعیتی بود که جایگزینی مداوم واردات در چارچوب بازارهای ملی، به شکلی فزاینده هزینه بردار شده بود.



در پذیرش اصلاحات سیاسی در هر دو این کشورها، تصمیم اندیشیده باید مورد تاکید قرار گیرند. به این صورت که در سال ۱۹۶۰، کره با جمعیت ۲۵ میلیون نفری و تایوان با جمعیت ۱۰ میلیون نفری، برای کالاهای کارخانه ای بازارهایی داخلی بزرگتر از بازارهای داخلی واردات فراتر از اولین مرحله سهل آن ادامه می دادند، در اختیار داشتند. علاوه براین، در حالی که گفته می شود روی آوردن کره و تایوان به سیاست برون گرا به وسیله نیروی کار آموزش دیده آنها تسهیل شده است، شیلی و اوروگوئه نیز جمعیت کاملاً آموزش دیده این داشتند.

صادرکنندگان، هم در کره و هم در تایوان، از شیوه تجارت آزاد بهره نداشتند. آنها در انتخاب بین نهادهای خود معاف شده بودند، و هیچ گونه حقوقی گمرکی بابت نهادهای وارداتی خود نمی پرداختند. امتیازهای مشابهی نیز به تولیدکنندگان نهادهای داخلی مورد استفاده در تولید صادراتی داده شده بود، این تدارکات در هر دو کشور، با کلیه کالاهای صادراتی برخورد واقعاً یکسانی داشت، تنها استثناء در این زمینه، جن سینگ در کره بود (که ۵/۸ درصد صادرات سال ۱۹۵۳ و ۰/۲ درصد صادرات سال ۱۹۷۳ را تشکیل می داد) که این کشور برای آن، به وسیله وضع یک مالیات صادراتی، از موقعیت انحصاری خود استفاده کرد. در عین حال، ثبات نظام انگیزشها، کاربرد خود کار مقررات و طرز تلقی مساعد اتخاذ شده توسط دو دولت به سمت صادرات، سودمند و تاثیر اقدامهای به کار گرفته شده را افزایش داد.



در کره، میزان سوبسید معادل اقدامات انگیزشی صادراتی، از جمله میزان ضاعات قابل پذیرش، (۱۶) کاهش مالیاتهای مستقیم، امتیازهای اعتباری و نرخهای ترجیحی برق و حمل و نقل با راه آهن، در سال ۱۹۶۸ به ۱۴ درصد ارزش افزوده صادرات کالاهای کارخانه ای می رسید، در همین سال، نرخ موثر متوسط سوبسید برای فروش داخلی کالاهای کارخانه ای ۷ درصد بود. علاوه بر این، برخلاف بیشتر فعالیتهای اولیه دارای اریب نبود و درون بخش اولیه، تبعیض ناچیزی به زیان صادرات وجود داشت. طرح انگیزش صادراتی در فاصله سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ تغییر اندکی را متحمل شد، در حالی که صادرات از کاهش ارزش وزن<sup>۱</sup> کره بیش از افزایش قیمتهای داخلی بهره مند گردید.

در تایوان، کاشه مالیاتهای مستقیم، اعتبارات ترجیحی، تسهیلات مربوط به گردآوری سریع عایدات صادراتی و سوبسیدهای مستقیم به صادرات تعدادی از کالاها، موجب فراهم آمدن نرخ موثر سوبسیدی معادل ۲۱ درصد برای صادرات کالاهای کارخانه ای در سال ۱۹۶۹ گردید. همچنین در بخش اولیه، صادرات بیش از جایگزینی واردات مورد مساعدت بود و در کل، تبعیض ناچیزی به زیان فعالیتهای اولیه بوجود داشت. نظام انگیزشی، در چهار سال پس از آن عملاً بدون تغییر باقی ماند.

## دومین گروه: آرژانتین، برزیل، کلمبیا و مکزیک

دومین گروه - آرژانتین، برزیل، کلمبیا و مکزیک - جایگزینی واردات را تا فراسوی تکمیل اولین مرحله سهل آن ادامه دادند، هرچه جایگزینی واردات (بادر نظر گرفتن اندازه محدود بازارهای داخلی) به صنایعی که بسیار سرمایه بودند و به تکنولوژی پیچیده علمی نیاز داشتند و آنهایی که نمی توانستند در مقیاس کافی تولید کنند یا از ظرفیت خودشان استفاده کامل بنمایند گسترش می یافت، پیوسته پرخرج تر می شد. در همان حال، صادرات نیز به وسیله اریب و تمایل نظام انگیزشی به جایگزینی واردات در میزان جایگزینی واردات خالص در این صنایع، با در نظر گرفتن نیاز به مواد اولیه، محصولات واسطه ای و ماشین آلات وارداتی، نسبتا کم بود. همچنین سیاستهای دنبال شده اثرهای زیانباری بر صادرات اولیه داشت و توسعه صادرات کالاهای کارخانه ای را دچار مانع کرد. تنگنای ارزی حاصل از این امر. امکانات رشد اقتصادی را محدود کرد و در برخی موارد به کاربرد سیاستهای سکون - حرکت انجامید. (۱۷)

صادرات راهی را برای درهم شکستن تنگنای ارزی، از طریق استفاده بیشتر از ظرفیت موجود، به کارگیری روش تولید در مقیاس وسیع، و تخصیص منابع اساس برتری نسبی پیشنهاد می داد. بنابراین، خواست شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی، به رغم محدودیتهای جایگزینی واردات، بیشتر مبین در پیش گرفتن اقدامهای

تشویق صادرات در نیمه دهه ۱۹۶۰ می باشد. لیکن کلمبیا از حدود سال ۱۹۶۰، برخی از کوششهای همانندی را آغاز کرده بود. در حالی که تشویق صادرات در مکزیک تا سال ۱۹۷۱ محدود به ایجاد منطقه تجارت آزاد بود.

در همان حال که دریافتهای ارزی حاصل از صادرات افزایش می یافت. تعادل تراز پرداختها می توانست با نرخ تسعیر پایین تر (برحسب ما به ازای پول داخلی برای کی واحد پول خارجی) از آن نرخی به دست آید که در موارد دیگر موجب تعادل می شد. قیمتهای داخلی واردات، با در نظر گرفتن قیمتهای بازار جهانی، کاهش می یافت و در نتیجه، اثرهای حمایتی تعرفه های موجود را پایین می آورد، سرانجام، افزایش درآمدهای ارزی اجازه کاهشهای تعرفه و آزاد گذاری سهمینه های وارداتی را داد، از این رو، اتخاذ سیاستهای تشویق صادرات به طور مستقیم و غیر مستقیم، به کاهش حمایت از بازارهای داخلی انجامید.

در کلمبیا، انتقال به تشویق صادرات با مطرح شدن برنامه واله خو<sup>۱</sup> آغاز شد که بر پایه ای انتخابی، ورود نهاده های وارداتی مورد استفاده در تولید صادراتی با معافیت از حقوق گمرکی را فراهم می آورد. برنامه واله خودر سالهای میانه دهه ۱۹۶۰، برای صادرات کالاهای کارخانه ای کاربرد عمومتری یافت، اما با محدود شدن بستر به نهاده هایی که در داخل کشور در دسترسی نبودند، ادامه یافت. با شروع سال ۱۹۶۰ که منافع حاصل از صادرات غیر سنتی - محصولات صادراتی به استثنای

قهوه و نفت - از مالیات‌های معاف شدند، این منافع با سوء استفاده از این ارم به ۴۰ درصد ارزش صادرات رسید. با وجود این در عمل، این تدرکات در معرض تصمیم‌گیری اختیار بودند. در جریان اصلاحات ماس ۱۹۶۷، این نظام اجرایی پرزحمت با یک گواهی مالیاتی قابل انتقال معادل ۱۵ درصد ارزش صادرات غیر سستی تعویض گردید. با انجام تعدیل مربوط به ارزشهای معاف از مالیات این گواهیها و تخفیفی که براساس آن مبادله شده بودند، سوبسید بر ارزش صادرات ۱۸ درصد بود. به موجب این اصلاحات، صادرکنندگان به اعتبارات با نرخهای ترجیحی نیز دسترسی داشتند و یک بنگاه تشویق صادرات<sup>۱</sup> تأسیس شده بود.

با وجود این، در کلمبیا صادرکنندگان باید برای نهاده های تولید داخلی قیمت‌های بالایی را می پرداختند. با تداوم حمایت از فروشهای داخلی در بخش کارخانه‌ای، اریبی به زیان صادرات و به سود جایگزینی واردات در آن کشور باقی می ماند، به گونه ای که به ترتیب نرخ موثر سوبسیدی معادل ۱۰ درصد و ۳۲ درصد در سال ۱۹۶۹ برای فروش در بازارهای صادراتی و داخلی نشانگر آن بود. هرچند پس از سال ۱۹۶۹ واردات آزاد شد، با این حال اریب به زیان صادرات کالاهای کارانه ای در طی دوره بررسی به جا ماند. سوبسیدهای صادراتی بیان شده نسبت به ارزش افزوده به میزان قابل توجهی در بین صنایع متفاوت بود، با آنکه صادرات اولیه غیر



ستتی از طرز برخوردی مناسب بهره مند می شد، تبعیض به زیان فعالیتهای اولیه، هم ستتی و هم غیرستتی، وجود داشت.

گذشته از طرح تشویق صادرات، یک بخش مهم از اطلاعات سال ۱۹۶۷ در کلبیما، کاهش قابل ملاحظه نرخ تسعیر بود که معادل پول داخلی، درآمدهای ارزی را افزایش داد و به وسیله تعدیلهایی در نرخ تسعیر دنبال شد که به موازات نرخ تورم داخلی، باگامهای کوچک انجانم گرفت. برزیل و آرژانتین نیز همگام با تورم، تعدیلهای نرخ تسعیر مکرری را انجام دادند که ابهام در فروشهای خارجی را با ثابت نگاه داشتن نرخ تسعیر واقعی کاهش داد. این تعدیلهای پس از معمول شدن طرحهای انگیزش صادراتی، در سالهای میانی دهه ۱۹۶۰ دنبال شد.

برزیل در سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۷، معافیت صادرات کالاهای پردازش شده<sup>۱</sup> (مواد غذایی و معدنی پردازش شده و محصولات کارخانه ای) از مالیاتهای غیر مستقیم و برگشت حقوق گمرکی ماخود از نهاده های وارداتی استفاده شد در تولید صادراتی را عمومیت داد که هر دوی آنها در نیمه اول دهه ۱۹۶۰، براساس جزیبی مقرر شده بودند. در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ وبسیدهای صادراتی در آغاز به شکل اعتبارات مالیاتی، کاهش مالیات بردرآمد و تامین مالی ترجیحی صادرات معمول گردید و در اوایل سالهای دهه ۱۹۷۰، مقداری انگیزش اضافی نیز معمول شد.

سوبسید معادل مزایای مالیاتی، به طور متوسط به میزان ۱۵ درصد ارزش صادرات کالاهای صنعتی برزیل در سال ۱۹۷۱ بود که ۳ درصد دیگر نیز بابت متوسط سوبسید معاد تامین مالی ترجیحی باید به آن افزوده شود. نسبت سوبسید به ارزش صادرات به میزان قابل توجهی متفاوت بد، از ۸ درصد برای محصولات چوبی تا ۳۷ درصد برای پوشاک و کفش تغییر می کرد. (۱۸)

تفاوتهای مربوط به سوبسید نسبت به ارزش افزوده در صادرات حتی بیشتر بودند صادرکنندگان برزیلی، گذشته از برخی استثناها که در سالهای اولیه دهه ۱۹۷۰ معمول گردید، حق انتخاب بین نهاده های داخلی و وارداتی را نداشتند. آنها تنها در صورتی به واردات معاف از حقوق گمرکی دسترسی داشتند که محصول مشابه داخلی آن در دسترس نبود. بنابراین، سوبسید نسبت به ارزش افزوده در صادرات، برطبق ترکیب نهاده تولید صادراتی و نرخ حمایت از نهاده ها، تغییر می کرد.

با وجود کاهشهایی که پس از سال ۱۹۶۶ در تعرفه ها داده شد، متوسط تعرفه بر واردات کالاهای کارخانه ای به فزونی نسبت به متوسط سوبسید به صادرات ادامه داد. توسط تعرفه در سال ۱۹۷۳ به میزان ۵۷ درصد برآورد شد. (۱۹) در عین حال، تغییرپذیری تعرفه ها و سوبسیدهای صادراتی و وجود تفاوتی بین صنایع در نرخهای حمایت نهاده ها، بهخ تفاوتی قابل ملاحظه ای در انگیزشهای نسبی داده شده به صادرات و جایگزینی واردات انجامید. سرانجام، هرچند برزیل صادرات کشاورزی

منتخبی را از اواخر سالهای دهه ۱۹۶۰ به این طرف مورد تشویق قرار داد، تبعیض علیه سایر فعالیتهای اولیه ادامه یافت.

در آرژانتین در سال ۱۹۶۷، سوبسیدهای معادل ۱۲ درصد به صادرات - به استثنای غله، دانه روغنی، دام و مشتقات آنها که مشمول یک مالیات صادرات ۱۰ درصدی بودند - اعطاشده بود. سوبسید ۱۲ درصدی به صورت استرداد وجوه مالیاتی در نظر گرفته شده بود و مشمول مالیاتهای بردرآمد نبود، برای اینکه ارزش آن بر پایه قبل از مالیات، معادل ۱۷ درصد بود. یک سوبسید اضافی ۳ درصدی، به صورت کاهشهای مالیات بردرآمد نیز اعطا شده بود. علاوه بر این، صادرکنندگان به اعتبارات ترجیحی دسترسی داشتند و سوبسید دریافت می کردند که از لحاظ نظری، مبین برگشتهای تعرفه های پرداخت شده برای نهاده های وارداتی است. چنین برگشتهایی برای صنعت تعیین شده بود.

با وجود این، در بیشتر صنایع آرژانتین، این سوبسیدها برای جبران هزینه بالا نهاده های داخلی مورد استفاده در تولید برای صادرات کفایت نمی کرد. تبعیض علیه صادرات، از طریق حمایت شدیدی که به جایگزینی واردات داده شد، افزایش بیشتری یافت. بنابراین، در سال ۱۹۶۹ نرخهای سوبسید موثر برای صادرات کالاهای کارخانه ای به طور متوسط سوبسید موثری معادل ۱۱۶ درصد دریافت می داشت. در این کشور، همچنین تبعیض قابل ملاحظه ای به زیان فعالیتهای اولیه سنتی و غیر سنتی وجود داشت و سوبسیدهای صادراتی براساس ارزش افزوده، به میزانی زیاد در بین بخشها

متفاوت بود. بالاخره، در هر دو اقتصاد آرژانتین و برزیل، و نیز برحسب برنامه‌ی واله خو  
د کلمبیا تصمیمگیری احتیاطی نسبت به انگیزشها صادراتی نقش بزرگتری داشت تا در  
اقتصادهای شرق دور.

در مکزیك، صنایع مرزی فراوری مواد وارداتی برای صادرات مجدد - عمدتاً به  
ایالات متحده آمریکا - از اواسط دهه ۱۹۶۰ از معافیت حقوق گمرکی برخوردار  
شدند. با وجود این، در آنجا سوبسیدهای چندی برای صنایع صادراتی داخلی تا سال  
۱۹۷۱ - که یک طرح تخفیف مالیاتی همراه با یک نظام اعتباری صادراتی ترجیحی  
معمول گردید وجود داشت. در سال ۱۹۷۳، تخفیفهای مالیاتی<sup>۱</sup> برای صادرات کالاهای  
کارخانه ای که متجاوز از ۶۰ درصد عناصر متشکله آن داخلی بودند، به میزان ۱۱  
درصد بود و برای صادراتی که ۵۰ درصد عناصر آن داخلی بودند، ۵/۵ درصد بود.  
برای صادرات با نسبتهای کمتر از عناصر داخلی، هیچ گونه تخفیفی قابل پرداخت نبود.  
این تخفیفها، عمدتاً مالیاتهای غیر مستقیم پرداخت شده در مراحل پیشین ساخت را  
جبران می کردند و به طور متوسط به ۸/۵ درصد ارزش کل صادرات کالاهای کارخانه  
ای بالغ شدند، در حالی که معادل سوبسید اعتباری صادراتی ترجیحی به ۱/۵ درصد  
می رسید. (۲۰) صادرکنندگان می توانستند نهاده های معاف از حقوق گمرکی را  
بر مبنای انتخابی وارد کنند، اما این کار از نظر اداری و اجرایی مشل بود و شامل



نهاده‌هایی که در داخل کشور نیز تولید می‌شوند، کالاهای اولیه هیچ یک از این انگیزشها را دریافت نمی‌داشتند و بازه مشمول تبعیض بودند.

### سومین گروه: اسرائیل و یوگسلاوی

اسرائیل و یوگسلاوی در شمار اولین کشورهای بودند که انگیزشهای صادراتی را معمول داشتند. اسرائیل، نظام انگیزشهای صادراتی خود را در سال ۱۹۶۵، با معمول داشتن سوبسیدی یکسان بر ارزش افزوده در صادرات، به استثنای کالاهای صادراتی سنتی (مرکتبا و الماس) متحدالشکل کرد. با وجود این مقدار سوبسیدهای اضافی شامل آنچه وجوه ۹ رشته ای برای صنعت نساجی نایده شده و نیز حاوی اعتبارات ترجیحی و استرداد وجوه مالیاتی مربوط به هزینه های راه اندازی است - باقی می ماند. در سال ۱۹۶۲ کلیه سوبسیدها به نرخ تسعیر بالاتری تغییر یافتند اما اثرهای این تغییر تا سال ۱۹۶۵ از بین رفته بود، زیرا در آن سال تبعیض قابل ملاحظه ای به زیان صادرات و به نفع جایگزینی واردات وجود داشت. در سال ۱۹۶۶ سوبسیدهای صریح صادراتی مجددا معمول شد لیکن آنها عمدتاً کمتر از تعرفه های بودند و انگیزشهای مربوط به جایگزینی واردات با تداوم اجازه واردات ب رای گروهی از کالاها، بیشتر افزایش یافتند. در نتیجه، نرخها سوبسید موثر اسرائیل در سال ۱۹۶۸ به طور متوسط برای فروشهای داخلی کالاهای کارخانه ای، ۸۲ درصد و برای فروشهای صادراتی آن ۳۸ درصد بود. هرچند، در آنجا، عملاً هیچ گونه تمایلی به زیان فعالیتهای اولیه غیر سنتی وجود نداشت و صادرات اولیه سنتی سوبسید نیز دریافت می داشت و بنابراین از

اقتصادهای دومین گروه، تبعیض کمتری را تحمل می کرد. انگیزشهای نسبی جایگزینی

واردات و صادرات تا سال ۱۹۷۳ تغییری نکرد. (۲۱)

در یگوسلاوی، نرخهای تسعیر چندگانه و نگهداری جزیی از ارزهای به دست آمده از

طریق صادراتا، به منظور ایجاد انگیزه برای صادرات، در طی دهه ۱۹۵۰ مورد استفاده

قرار گرفتند. در سال ۱۹۷۵، متوسط نرخ تسعیر برای صادرات تقریباً ۴۰ درصد بالاتر از

این نرخ برای واردات بود. نظام نرخ چندگانه، در سال ۱۹۶۱ به نظام سوبسیدهای

صادراتی و تعرفه های وارداتی تغییر شکل داد. سوبسیدهای صادراتی در سال ۱۹۶۵

منسوخ شد و مزایای داده شده به صادرات، بعداً به سهمیه های نگهداری ارز و

اعتبارات صادراتی ترجیحی محدود گردید. با این حال، این سهمیه های نگهداری ارز،

فقط به ۱/۸ درصد ارزش صادرات بالغ می شد و با از میان برداشتن محدودیتهای

وارداتی، ارزشی ناچیز و جزیی داشتند. با آنکه بعدها آزادی واردات و کاهشهای

تعرفه، سطح حمایت از واردات را پایین آورد، ولی دوره ۱۹۶۶ - ۱۹۷۳ با یک تمایل

ضد صادراتی مشخص می شد. (۲۲)

### چهارمین گروه: شیلی و هندوستان

در طی دوره مطالعه، چهارمین گروه اقتصادی مورد بررسی به پیگیری سیاستهای

جایگزینی واردات ادامه دادند که موجب تبعیض قابل ملاحظه ای به زیان صادرات

شد. در هندوستان در سال ۱۹۶۶ تصور شد که کاهش ارزش روپیه صادرات را بهره

مند می کند، اما با کاهش سوبسیدهای صادراتی و افزایش مالیاتهای صادراتی همراه

با کاهش ارزش روپیه، تمایل نظام انگیزشی به نفع جایگزین واردات و به زیان صادرات، به جای اینکه کاهش یابد افزایش یافت. (۲۳) اقدامهای انگیزشی صادراتی که هندوستان بعدها معمول داشت و شامل سوبسیدها نقدی، استرداد حقوق گمرکی، مجوزهای وارداتی و مجوزه های ترجیحی برای افزایش ظرفیت می شد، به طور کلی در معرض شیوهای پیچیده و تردید قابل ملاحظه نسبت به فراه بودنشان نبود. علاوه بر این، سوبسیدهای نقدی ظاهرا به افزایش هزینه های متغیر تولید داخلی نسبت به قیمتهای صادراتی مربوط می شد، به طوری که صادرات کالاهای با هزینه های زیاد، سوبسیدی بیش از متوسط سوبسید دریافت می کردند، در حالی که کمترین نرخها شال صادراتی می شد که هزینه های داخلی نسبتا کمی داشتند. (۲۴) این وضعیت، با محدودیتهای مربوط به قابلیت انتقال مجوزهای وارداتی و جلوگیری قطعی از ورود نهاده های وارداتی که جانشین داخلی داشتند، تشدید گردید، توسعه صادرات کالاهای کارخانه ای به وسیله محدودیتهای که در مورد اندازه شرکها و سرمایه گذاریها شرکتها بزرگ وضع شد، بیشتر سست گردید، در همان حال، صادرات اولیه عمده و محصولات صادراتی کارخانه ای سنتی مشمول صادراتی بودند.

با بررسی بیشتر حمایت مداوم از صنایع کارخانه ای - با استفاده از ممنوعیت واردات و محدودیتهای مقداری - به نظر می آید که به طور کلی، هندوستان سمتگیری خود به سوی جایگزینی واردات را در طی دوره بررسی شده حفظ کرد. تنها در پایان این دوره

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

هنگامی که هندوستان رویه را متناسب با کاهش ارزش پوند بریتانیا، تنزل ارزش داد و سوبسیدهای صادراتی کاربرد روزافزونی یافتند، تغییراتی انجام شد.

شیلی، به طور سنتی بالاترین سطح حمایت وارداتی را در آمریکای لاتین حفظ کرد. (۲۵) سطح بالای حمایت منجر به تبعیض قابل ملاحظه ای به زیان فعالیتهای اولیه شد و برای فرآوری مواد داخلی برای صادرات، که شیلی در آن مزیتی نسبی دارد، مانع ایجاد کرد. در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ ابداع تخیفهای مالیاتی در مورد صادرات غیر سنتی توأم با آزادسازی واردات، این تمام را تا حدی کاهش داد. با وجود این، بسیاری از اقدامات به کار گرفته شده پس از انتخاب رئیس جمهوری در سال ۱۹۷۰، یعنی زمانی که نرخ تسعیر بسیار زیادی ارزش گذاری می شد و محدودیتهای سخت وارداتی به زیان صادرات عمل می کردند، نقض گردید.



## نتیجه گیری

این فصل، عوارض و پیامدهای حاصل از انتخاب راهبردهای توسعه را برای گسترش صادرات و باری اجرای اقتصادی در یازده اقتصاد نیمه صنعتی بررسی کرده است. این اقتصادها، بسته به سیاستهای که پس از جنگ دوم جهانی در پیش گرفتند، به چهار گروه طبقه بندی شده اند. اولین گروه، از کشورهای شرق دور تشکیل می شود که از گرایش به یسان صادرات و به یان فعالیتهای اولیه دوری گزیدند و باری بیشتر اقلام صادراتی، انگیزشهای عموماً برای فراهم آوردند، ثبات نظام انگیزشی را تامین کردند و در طی دوره مورد بررسی، مهمترین عملکرد صادراتی را دارا بودند. از این گذشته، کاهش تمایل به زیان صادرات از طریق اتخاذ انگیزشهای صادراتی، عملکرد صادراتی دومین گروه را، که متشکل از کشورهای امریکای لاتین است، به میزان قابل ملاحظه ای بهبود بخشید. اسرائیل و یوگسلاوی که کوششهای تشویق صادرات خود را کاهش دادند، موقعیتشان را در مقایسه با دو گروه اول از دست داد. در آخر، چهارمین گروه هندوستان و شیلی - در پیگیری سیاستهای جایگزینی واردات پافشاری کردند و عملکرد صادراتی ضیفی، از نظر مطلق و از نظر نسبی، داشتند.

به نظر می رسد که گسترش صادرات، اثرها مفیدی بر رشد اقتصادی داشته است. مقایسه های مقطعی، نشان دهنده همبستگی زیادی بین صادرات و رشد محصول ناخالص ملی است و موجب می شود که در کشورهای منفرد، هرشتاب در صادرات با شتابی در رشد محصول ناخالص ملی همراه باشد. اگر تعدیلهای مربوط به اثرهای

تغییرات نهاده های کار و سرمایه نیز انجام گیرد، این نتایج به طور کلی تحت تاثیر قرار نمی گیرند

این نتایج منعکس کننده مزایایی است که از تخصیص منابع بر اساس مزیت نسبی، افزایش استفاده از ظرفیت و بهره‌برداری از صرفه جوییهای مقیاس در یک راهبرد برون گرا به دست می آید. از آنجایی که صادرات، تقاضا برای نیروی کار را افزایش می دهد، ممکن است در اشتغال نیز منابعی به دست آید و در نتیجه، توزیع درآمد را بهبود بخشد.

افزایش دستمزدهای حقیقی و کاهش تبعیص علیه کشاورزی نیز به کاهش نابرابریهای درآمدی می انجامد.

گسترش صادرات و ردش محصول ناخالص ملی تبعی آن نتیجه انگیزشهای به کار گرفته شده بوده است. برنامه ریزی و طرحریزی، نقشی ناچیز در این فرایند داشتند. همچنین حمایت زیاد و تمایل قابل توجه ضد صادراتی در مرحله جایگزینی واردات، ممکن است بیشت از تشویق باعث ممانعت از گسترش صادرات متعاقب آن شود.

در این فصل، بر اثرهای ناشی از گزینش راهبرد توسعه بر صادرات و اجرای اقتصادی تاکید شده است. این امر نباید به این معنا باشد که سایر عوامل موثر از جمله عوامل سیاسی و اجتماعی - بر پیادها تاثیر نمی گذارند. با وجود این، تغییر راهبردهای توسعه، بدون آنکه تغییرات عمده ای در فضای سیاسی و اجتماعی داده باشد، عملکرد اقتصادی اقتصادهای منفرد را بسیار زیاد تحت تاثیر قرار داده است.

## فصل سوم

### بررسی رشد صنعتی ایران

#### راهبرد توسعه صادرات صنعتی

بیژن صفوی<sup>۲</sup>

دکتر حمیدرضا شرکاء<sup>۱</sup>

رشد دورن زاء، به عنوان اهرم اساسی رشد و توسعه صنعتی - اقتصادی کشورهای جهان به شمار می رود. در این راستا، با توجه با رشد نسبی صادرات غیر نفتی کشور در سالهای اخیر، تعیین میزان رشد صنعتی ایران از مجرای توسعه صادرات بخش مذکور ضرورت دارد.

در تحقیق حاضر، پس از مروری بر مبانی نظری راهبردهای تجاری، سیاستهای بازرگانی، صنعتی ایران و نیز وضعیت بخش صنعت کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ میزان رشد صنعت ایران از مجرای توسعه صادرات با استفاده از فرم تعدیل شده مدل چنیری، به تفکیک ۹ زیر بخش صنعت و کارکنان سایر منابع رشد صنعتی اندازه گیری شده است.

نتایج کار نشان می دهد که رشد بخش صنعت ایران عمدتاً متکی به گسترش تقاضای داخلی می باشد. همچنین اثر توسعه صادرات صنعت بر رشد بخش صنعت، طی دوره

(۶۸-۱۳۵۸) منفی بوده، لیکن برای دوره (۷۲-۱۳۶۸) یعنی سالهای برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، این اثر اگر چه از سهم نسبتاً ناچیزی برخوردار است، اما مثبت می باشد.

درخصوص زیر بخشهای صنعت کشور از این دیدگاه، گروه صنایع چوب، صنایع غذایی، صنایع ماشین آلات، صنایع شیمیایی و صنایع نساجی، به ترتیب بیشترین میزان رشد را از کانال توسعه صادرات صنعتی دارا بوده اند، لذا این صنایع بایستی در برنامه ریزیهای بلند مدت کشور از اولویت ویژه ای برخوردار باشند.

انگیزه های قوی باری صادرات و دستیابی به قیمتهای مناسب برای عوامل تولید به نحوی که اقتصاد کشور بتواند با بهره گیری بهینه از سازهایی نسبی موجود توسعه یابد. اتخاذ راهبرد توسعه صادرات مستلزم ایجاد بستری مناسب و کارآمد می باشد و کشورهایی که در این زمینه موفق بوده اند، اغلب مرحله جایگزینی واردات را به خوبی سپری کرده اند.

۸. اشاره ای مختصر به سیاستهای بازرگانی، ارزی و صنعتی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصولاً بازرگانی، ارزی و صنعتی دولت متحول گردید و اساس این سیاستها بر نظارت و کنترل بازرگانی خارجی و ورود و خروج ارز مبتنی بود. وقوع مسأله تحریم اقتصادی، گروگان گیری و سپس جنگ و سپس جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مانع از اجرای برنامه مدونی برای کشور شد. در این دوران (تاسال ۱۳۷۲) سیاست بازرگانی کشور عبارت بود از سیاست جایگزینی واردات، که همزمان با برنامه سوم عمرانی قبل از انقلاب، به شکل مدون برای کشور در نظر گرفته شد. با



پایان گرفتن جنگ تحمیلی و اجرای اولین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران (۷۲ - ۱۳۶۸)، سیاست بازرگانی کشور تلفیقی از راهبردهای جایگزینی واردات و توسعه صادرات بود. سیاست جایگزینی واردات و اهرمهای وارداتی برنامه توسعه کشور، عمدتاً محدود به حمایت<sup>۱</sup> از تولید محصولات داخلی بوده است.

با آغاز برنامه اول توسعه کشور، صادرات و گسترش آن با اهداف کمی و کیفی در نظر گرفته شد و اقدام به ایجاد تسهیلات کشور، صادرات و گسترش آن با اهداف کمی و کیفی در نظر گرفته شد و اقدام به ایجاد تسهیلات و تمهیداتی در این خصوص گردید. در راستای این سیاست، اهدافی از قبیل کمک به تقویت بنیه اقتصادی کشور، بهبود کیفیت محصولات صادراتی و ... مورد توجه قرار گرفت. در ارتباط با واردات نیز اهدافی چون تامین به موقع نیازهای وارداتی کشور در قالب برنامه، بهبود رابطه مبادله و ... دنبال شد.

در طی دوره مذکور توجه به جایگزینی واردات و توسعه صادرات در چهارچوب مزیتها نسبی<sup>۲</sup> کشور منظور نشر بوده است و به این جهت علاوه بر خط مشی کلی حاکم بر برنامه. سیاستهای و اهرمهای خاصی نیز اعمال شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاستهای ارزی کشور عمدتاً در سه بخش ک ۱-  
سیاستهای تشویقی ۲- سیاستهای که هدف آنها کاهش تقاضا برای ارز است ۳-  
سیاستهای که ورود و تحویل ارزهای حاصل شده را در کنترل بانک مرکزی قرار

---

- Protection

- Comparative Advantages

می‌دهد، اعمال گردیده است. در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در برنامه اول توسعه، برای اولین بار در تاریخ صنعتی کشور، رشد صنعتی به صورت منسجم مدنظر قرار گرفت. در سالهای قبل از برنامه اول توسعه، جهت گیری تصمیمهای مربوط به این بخش صرفاً متمرکز بر روی بخش صنعت بوده است بدون آنکه توجهی جدی به عوامل بیرونی بخش شده باشد. مهمترین سیاستهای صنعتی<sup>۱</sup> که مورد توجه جدی واقع شده‌اند، عبارتند از: کاشه سهم و نقش دولت در تولید و سرمایه گذاریهای بهینه سازی فرماندهی صنایع کشور، تلاش برای بازگذاشتن فضای سرمایه گذاری و حذف محدودیتها و ملاحظات غیر کار از قبیل موافقت اصولی، توجه خاص به گسترش صادرات صنعتی کشور، تاکید و تلاش در جهت رسیدن به یک رشد خودنگهدار و دون زای صنعتی که متکی به پویاییهای دورنی خود باشد، تاین عدالت اجتماعی به مفهوم بهبود توزیع درآمد و ارتقاء رفاه اجتماعی.

## ۹. نقش نگاهی به وضعیت بخش صنعت کشور و رشد آن

بررسی تجربه صنعتی جهان و مقایسه آن با صنعت ایرا نشان می‌دهد که دو دهه اخیر، به رغم سرمایه گذاریهای زیاد دولت را واحدهای بزرگ صنعتی از قبیل فولاد، پتروشیمی، مس و ماشین سازی، همچنان رشد صنعتی کشور در مقایسه با کشورهای موفق دنیا بسیار کم بوده است. به طوریکه هرگز نتوانسته در نقش یک بخش پیشتاز<sup>۲</sup> با رشد مستمر و بالا، سهم خود را در تولید ناخالص داخلی افزایش دهد و زمینه رشد

---

-Industrial policies

- Pioneer Sector

سایر بخشها را فراهم آورد. رشد پایدار صنعت ایران نمی تواند با تزریق درآمدهای نفتی به بخش صنعت تحقق یابد. این بخش به رغم برخورداری از دلارهای نفتی، نتایج رضایتبخشی دربر نداشته و حتی نرخ آن در دو دهه گذشته روندکاهشی داشته است. در حقیقت، صنعت ایران قادر به دستیابی به یک رشد درون زا و مستمر نبوده است. در دوره بیست ساله (۵۶-۱۳۳۷) سرمایه گذاری صنعتی به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱ تقریباً ده برابر و سهم ارزش افزوده این بخش در تولید ناخالص داخلی از حدود ۴ درصد به ۲۳ درصد افزایش یافته است. لیکن از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، کلیه متغیرهای اقتصادی مربوط به بخش صنعت نوساناتی نسبتاً شدید را تجربه نموده و همین امر هر گونه جهت گیری و بهر برداری بهینه امکانات و فرصتها را مشکل نموده است.

سیاسیتهای و برنامه های حاکم بر بخش صنعت کشور بیشتر دنباله رو سیاستها و برنامه های گذشته بوده است و یا به منظور پاسخگویی به شرایط اضطراری (وقوع جنگ احتمالی و ...) طراحی و اجرا شده است.

سهم بخش صنعتی در سرمایه گذاری ملی بسیار اندک و تحت تاثیر کاهش بهره وری سرمایه گذاری موجود و کاهش انگیزه پس انداز، دچار نوسان و تزلزل بوده است. در سرمایه گذاری های انجام شده در بخش صنعت، هم سرمایه گذاری در ماشین آلات، هم از جانب دولت و هم بخش خصوصی نسبتاً پایین و همراه با نوسان بوده و این

سهم خصوصاً به دلیل نوسان شدید سرمایه گذاری بخش خصوصی، آسیب پذیر بوده است.

ارزش افزوده بخش صنعت متناسب با سرمایه گذاری انجام شده افزایش نیافته است و بهره وری آن نیز به شدت کاهش یافته است، به نحوی که طی سالهای (۱۳۳۸-۵۵) که افزایشی معادل سه برابر نشان می داد، در سال ۱۳۶۱ به میزان خود در سال ۱۳۳۸ تنزل پیدا کرد.

اتکای بخش صنعت به ارز ارزان دولتی، توسعه صنعتی کشور را وابسته به واردات ماشین آلات، قطعا و کالاهای واسطه و مواد اولیه نموده است. به عبارت دیگر رشد صنعت کشور درون زا نبوده و زیر بخشهای صنعت نیز در سرمایه گذاریهای داخلی، بهره ای از رشد بخش مذکور نبرده اند.

سیاست صنعتی اعمال شده به علوه روشهای تشویقی چون واگذاری ارز با نرخ دولتی به دارندگان موافقت اصولی و ... به ایجاد اشتغال و درآمد و تولید متناسب با منابع مصرف شده، کمکی نکرده و منجر به اتلاف منابع در ای بخش شده است.

با بررسی دوره های شکل گیری صنایع کشور، با توجه به تقسیم بندی برمبنای اجزای تشکیل دهنده آنها، این نتیجه حاصل می شود که بین مجموعه صنایع کشور، پیوندهای لازم برقرار نمی باشد. توسعه بخش صنعت کشور با استفاده از الگوی رشد وارداتی و با هدف همگرایی اقتصاد ایران با اقتصاد جهان سرمایه داری صورت گرفته است که در نهایت به چنین ساختار نامناسبی می باشند و مهمترین عامل در این زمینه علاوه بر



عوامل دیگر، فقدان صناعی است که بتواند بین مواد معدنی و کشاورزی از یک طرف و صنایع سبک از سوی دیگر پیوند برقرار سازد.

تبدیل مواد معدنی علاوه بر نیاز به صنایع استخراجی، ذوب فلزات و صنایع تبدیلی، نیازمند صنایع است که قادر به ساختن ماشین آلات صنایع سبک با استفاده از مواد معدنی باشد و چرخه تولید به مصرف را درونی نماید. در زمینه تبدیل محصولات کشاورزی به مواد غذایی و مصرفی نیز، ماشین آلات تولیدی مورد نیاز است. بدین ترتیب ایجاد هرگونه صنعت، نیازمند پایه گدای صنایع سنگین و توسعه کارخانه های ماشین سازی است.

بررسی تاریخی رشد صنعتی ایران نشان می دهد که اقتصاد ملی، از درآمدهای نفتی به عنوان مهمترین عامل تبعیت می نماید. این درآمدها از سه طریق، رشد اقتصادی - صنعتی را متاثر می سازد. ابتدا از طریق منعکس شدن برتراز پرداختها، در آمد ملی را افزایش می دهد. دوم، بخش اعظم بودجه دولت از محل این درآمدها تامین می شود و سوم، با تزریق درآمدهای نفتی در اقتصاد از طریق تامین مالی برای مصرف و سرمایه گذاری، موجب افزایش تقاضا می گردد.

بیشتر سیاستهای بازرگانی کشور با هدف صنعتی شدن، از طریق جایگزینی واردات اعمال می شده است، لیکن جایگزینی واردات اعمال می شده است، لیکن جایگزینی واردات در ایران به طور کامل به اجا نرسیده است. همچنین بررسی مطالعات انجام

گرفته در زمینه این سیاستها نشان می دهند که سیاستهای حمایتی برای جایگزینی واردات منجر به تخصیص غیرکارای منابع و زیان خالص اجتماعی شده است.<sup>۱</sup>

در خصوص توسعه صادرات، سه مرحله مجزا در اقتصاد کشور قابل بررسی است. این دوره ها شامل دروان ملی شدن صنعت نفت، برنامه عمرانی پنجم و سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی می باشد.

دروان ملی شدن صنعت نفت و دروان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به جهت اینکه انگیزه فراهم آمده برای تشویق صادرات به واسطه تنگناها و مضیقه ها ارزی کشور می باشد، از روند تقریبا مشابهی برخوردارند. در دوره مربوط به پنجم عمرانی، صادرات صنعتی کشور بدون داشتن هیچگونه مزیت نسبی و صرفا به واسطه انگیزه های قوی فراهم آمده توسط دولت، افزایش یافته است. نقص این سیاست در شرایط بروز شوکهای که تنگنایی را نیز به دنبال دارند، قابل تأمین است. مثلا با پیروزی انقلاب اسلامی، سهم صادرات در کل صادرات غیرنفتی به یکباره افت شدیدی یافت و این به روشنی نمایان کننده نقص سیاست مذکور می باشد.

به طور کلی، عملکرد کشور به نحوی بوده است که صادرات صنعتی، متناسب با نیازهای اقتصادی کشور نیافته است و صادرات غیرنفتی همچنان به محصولات و کالاهایی که به طور سنتی و در ط قرون گذشته بازارهای معین و نسبتا مطمئنی را در سطح جهانی دارا بوده اند، متکی باقی مانده است. بخش صنعت ورغم گذشت بیش

---

- Tizhooh – Taban M.H., Proriction and the cost of Protection, A Case Stuy for Iran Lancaster, May 1980.

از نیم قرن از پایه گذاری آن و با توجه به استهلاک بخش قابل توجهی از ماشین آلات و تجهیزات مربوطه، تاکنون قادر به نفوذ قابل استمرار در بازارهای جهانی نبوده است. با توجه به اینکه تولیدات صنعتی کشور وابستگی زیادی به واردات محصولات واسطه‌ای و نیز فن آوری واردات دارند، و از این رو از حداقل منابع داخلی استفاده کرده (با کمترین D.R.C<sup>۱</sup>) که با توجه به سرمایه بر بودن اکثر صنعتی، با توجه به وجود ویژگیهای ذکر شده، در نهایت وضعیتی پدید می آید که ای صنایع به یک بخش جدا و بیگانه از سایر بخشهای اقتصاد تبدیل می شوند. چون به هیچ یک از بازارهای مصرف و بازارنهاده های داخل کشور اتکاء ندارند.

پس از انقلاب اسلامی، به ویژه طی سالهای اجرای برنامه اول توسعه کشور، بخش صنعت تحرکی هرچند محدود در جهت گسترش صادرات داشته است و رود آن نسبتا متفاوت از دوره های قبلی بوده است لیکن هنوز نتوانسته از امکانات بالقوه موجود حداکثر بهره برداری را به عمل آورد.

## فصل چهارم

### اشاره:

الگوی اقتصاد بدون نفت، عمده ترین طرح ایران برای سال های آینده است. تمامی تلاش فعالان اقتصادی (اعم از بخش های دولتی، خصوصی و تعاونی) به ویژه در بیست و پنج سال آینده. حول این برناه شکل می گیرد. با توجه به محدودیت منابع نفت و گاز، اقتصاد ایران خواه ناخواه می بایست وابستگی به این منبع ثروت ملی را ترک کند و از این طریق سرمای گذاری در طرح های سودآور، امکان دست یابی به درآمد ارزی را در بلند مدت فراهم سازد.

با عنایت به این امر که ایران در منطقه نیمه خشکی قرار دارد و منابع آب آن نیز محدود می باشد، بخش کشاورزی قادر نیست در آینده منبع مطمئنی برای کسب درآمد تلقی گردد. به ویژه آن که رشد جمعیت خود عاملی در جهت افزایش تقاضا برای محصولات غذایی است.

وجود منابع زیرزمینی غنی (کانی های فلزی و غیرفلزی) و نیروی کار مناسب، امکان توسعه بخش صنعت با ارزش افزوده مناسب وجود دارد. از سوی دیگر بهای محصولات صنعتی در مقایسه با مواد غذایی و کشاورزی از ثبات بیشتری در بازاری جهانی برخوردار است.



با این وصف، بخش صنعت می تواند محور فعالیت اقتصادی تلقی گردد. در این مقاله، به بررسی وضعیت صنعت در ایران و سهم آن در تجارت خارجی می پردازیم. توسعه صنعت، ضرورت اقتصادی ملی است.

وجود منابع زیرزمینی عظیم و متنوع که دسترسی به مواد اولیه مورد نیاز بخش صنعت را امان پذیر مس سازد، یک مزیت اقتصادی باری گسترش بخش صنعت تلقی می گردد.

از سوی دیگر جوانی جمعیت ایران در کنار تربیت نیروهای متخصص، امکان استفاده از نیروی انسانی مجرب در بخش صنعت، فراهم ساخته است. با این شرایط جذب سرمایه گذاری های داخلی و خارجی برای شرایط جذب سرمایه گذاری های داخلی و خارجی برای به کارگیری استعدادهای موجود در بخش صنعت اهمیت بسزایی دارد. نیروهای متخصص ایرانی در سال های اخیر با اجرای پروژه های صنعتی بسیار، تخصص های لازم را کسب کرده اند و این در حالی است که در زمینه انتقال دانش فنی به کشور نیز موانع زیادی وجود ندارد.

با وجود ساخت های مناسب، توسعه سرمایه گذاری در بخش صنعت، ارتقاء کمی و کیفی تولیدات صنعتی، حضور در بازارهای منطقه ای و بین المللی و .. می تواند کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت را ممکن سازد. بررسی این موضوع که امکان تولید چه کالاهایی، برای کدام بازارها در کشور فراهم می باشد و از کدامین پروژه های صنعتی با توجه به استعداد و توانمندی های داخلی

می توان بیشترین بازده را به دست آورد، از مهم ترین پرسش هایی است که برنامه ریزان توسعه صنعت باید بدان پاسخ دهند.

در دوران سازندگی، نظر به این که سرمایه گذاری در بخش صنعت در مرحله بسیار ضعیفی قرار داشت مسوولان و برنامه ریزان، راه را برای سرمایه گذاری پروژه های مورد علاقه سرمایه گذاران باز گذارند.

فضای باز سرمایه گذاری سبب شد که سرمایه گذاران در بخش های مختلف سرمایه گذاری کنند، لیکن نبود نظارت کافی بر طرح های سرمایه گذاری موجب شد که در برخی زمینه ها، سرمایه گذاری مورد نیاز جذب نشود و در پاره ای دیگر از بخش ها ظرفیت زیادی (بیش از تقاضای داخلی) به وجود آید.

نتیجه چنین روندی آن شده است که هم اکنون برای واردات برخی کالاهایی که امکان و توان آن در داخل وجود دارد، ارزش صرف شود و در مقابل بخشی از تولیدات یدون مشتری بماند.

آنچه مسلم است، تدوین یک برنامه جامع برای توسعه صنعت در کشور با توجه به پناسیل های اقتصادی ملی و نیز با هدف رونق صادرات محصولات صنعتی ضروری است.

ارتقاء سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی و سهم صادرات صنعتی در مجموعه صادرات غیر نفتی، بهره برداری مطلوب و اقتصادی از ظرفیت های موجود و برنامه ریزی برای ایجاد ظرفیت های تازه طلب می کند. در کنار آن بهسازی خطوط

تولید و کاهش موانع اقتصادی و انگیزشی سرمایه گذاری صنعتی و اتمام هرچه سریع تر طرح های نیمه تمام از اقدامات ضروری است.

مجموعه توانمندی های موجود صنعت کشور نیاز به بازرگانی اساسی دارد تا کاستی ها به درستی ارزیابی شود.

چنانچه دولت بخواهد هدایت کلان اقتصاد کشور را در دست خود بگیرد و از تمامی سرمایه گذاران داخلی برای جذب سرمایه گذاری مولد حمایت نماید، لازم است ارزیابی دقیقی از امکانات و شرایط موجود در نیز نیازهای آتی داشته باشد.

برای هدایت جریان سرمایه گذاری های صنعتی در پروژه های مولد از حیث بازار داخلی، منطقه ای و بین المللی، ضرورت دارد دولت با بررسی دقیق از شرایط موجود بازار داخلی و توان رقابت در بازارهای داخلی و توان رقابت در بازارهای خارجی، حمایت های صنعتی، نوعی سرمایه گذاری صادراتی باشد. در مقابل، بخش هایی را که فاقد ارزیابی دقیق اقتصادی است از امتیازها و تشویق ها محروم نماید.

امتیازها و تشویق ها، تنها عاملی است که دولت می تواند در آینده در رود جریان سرمایه گذاری های صنعتی، بدون دخالت مستقیم، نظارت کند.

چنانچه مزیت نسبی در صدور محصولات صنعتی لحاظ گردد، حرکت به سوی اقتصاد بدون نفت در مسیر صحیح به پیش خواهد رفت و سهم تولید بخش صنعت در مجموعه فعالیت های اقتصادی در حد قابل قبول، افزایش خواهد یافت.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

توسعه صنعت با هدایت و نه دخالت دولت، در کنار تنظیم قوانین و مقرراتی که ضمن تقویت قدرت رقابت تولیدات در بازارهای داخلی و خارجی، دسترسی به بازارها را در بند مدت میسر سازد. برای اقتصاد ایران امری ضروری است و باید سیاست گزاران و برنامه ریزان به آن توجه کافی مبذول نمایند.

توسعه صادرات صنعتی تنها از طریق لحاظ نمودن مزیت های نسبی در برنامه ریزی و هدایت طرح های سرمایه گذاری آینده، با نگاه به اوضاع اقتصاد جهانی، میسر می شود و حرکت های دون برنامه ریزی دقیق و اهداف روشن، نمی تواند نتایج مثبتی به همراه آورد.

گزارش های منتظر شده از سوی منابع دولتی نشان می دهد که با ایجاد فضای به نسبت مناسب برای سرمایه گذاری در سال های اخیر، رشد سریع تولیدات و صادرات صنعتی تا حدودی بوجود آمده است.

حرکت جدی در اقتصاد ایران برای صدور محصولات صنعتی از سال ۱۳۶۸ شروع شد و با اتخاذ سیاست های گوناگون، ارزش صادرات تولیدات واحدهای تحت پوشش وزارت صنایع از ۷۶ میلیون دلار در سال ۶۸ به بیش از یک میلیارد دلار سال گذشته رسید که میانگین شد سالانه حدود ۴۰ درصد را نشان می دهد.

ارزش صادرات محصولات صنعتی (به استثنای مواد پتروشیمی و تولیدات معدنی و فلزی) در سال گذشته با ۶۰ درصد رشد نسبت به سال ۷۴ به ۱/۲ میلیارد دلار بالغ شد.



**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

با وجود آن که ارقام منتشره گواه بر رشد سریع صادرات محصولات صنعتی است، لیکن چنانچه ارزش سرانه صادرات کالاهای صنعتی در سال گذشته محاسبه شود به رقمی در حدود ۲۰ دلار می رسیم. در این واقع در قیاس با واردات سرانه که ۲۵۰ دلار می باشد بسیار ناچیز است.

این مقایسه ساده نشان می دهد که هر ایرانی سالانه خود ۲۳۰ دلار بدهی برای اقتصاد کشور بوجود می آورد. باید به این واقعیت اذعان داشت که صادرات محصولات کشاورزی و نیز نفت، صادراتی قابل اعتماد در بلند مدت نمی باشد. زیرا با رشد جمعیت و کاهش ذخایر نفت نمی توان به این منابع از نظر کسب در آمد ارزی همراه متکی بود.

### **برنامه توسعه صنعت و گسترش صادرات صنعتی**

وزارت صنایع در یک گزارش رسمی از بخش صنعت، سه گزینه را برای توسعه این بخش و افزایش سهم و در آمد حاصل از صدور محصولات صنعتی مطرح نموده است.

بررسی ارقام کمی در این گزارش نشان می دهد که اقتصاد ایران در ۲۵ سال آینده به طور متوسط سالانه ۵ درصد رشد کند. رشد بخش صنعت به طور متوسط به ۷ درصد در سال و سهم آن در تولید ناخالص داخلی به ۲۳/۸ درصد می رسد.

در این شرایط صادرات کالاهای صنعتی به ۴۹ میلیارد دلار و سهم آن در کل صادرات کشور به ۷۰ درصد (با میانگین رشد سالانه ۱۴/۹ درصد) خواهد رسید.

در گزینه دوم که رشد اقتصادی کشور در ۲۵ آینده در گزینه رشد ۸ درصدی اقتصاد کشور، رشد بخش صنعت به طور متوسط سالانه ۱۱/۲ درصد و سهم آن در تولید ناخالص ۳۰ درصد پیش بینی شده است. در این صورت ارزش صادرات کالاهای صنعتی به ۱۵۰ میلیارد دلار و سهم آن در صادرات کشور به ۸۵ درصد (با میانگین رشد سالانه حدود ۲۰ درصد) خواهد رسید.

اگرچه وزارت صنایع در بیان این دورنما، انتخاب رشد ۷ یا ۸ درصدی اقتصادی را برای ایران اسلامی در ۲۵ سال آینده ضروری می داند، اما به عقیده کارشناسان، این رشد تحقق نمی یابد و در نتیجه انتظار رسیدن به صادرات صنعتی در حد بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تخیلی بیش نیست.

آن ها دست یابی به میانگین رشد اقتصادی ۵ درصد در ۲۵ سال آینده را برای اقتصاد ایران با شرایط موجود، یک آرمان بزرگ تلقی کرده و یک موفقیت مهم می دانند این کارشناسان اظهار می دارند که حتی برای رسیدن به حدود ۵۰ میلیارد دلار درآمد از صادرات محصولات صنعت بایستی خیلی چیزها در کشور تحول شود تا امکان پذیر باشد.

آن ها معتقد هستند که سرمایه گذاری در بخش صنعت به ویژه برای صادرات، ریسک زیادی دارد که بخش خصوصی با شرایط موجود اقدام به پذیرش آن نمی کند. از یک سو بازده سرمایه گذاری های تولیدی در کشور ناچیز است و از سوی دیگر شرایط

**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooch.com](http://www.kandooch.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

سیاسی - اقتصادی برا حضور در بازارهای بین المللی و نفوذ بر آن رقابت موجود،  
چندان آماده نیست.

این کارشناسان اظهار ی دارند که برنامه ریزان و سیاست گزاران اقتصاد ایران با عنایت  
به ضرورت رشد صادرات صنعتی باید در دوجبه داخلی و خارجی به رفع تنگناها کمر  
همت ببندند.

در جبهه داخلی تغییر دیدگاه نسبت به تولید برای صادرات به جای بازار داخلی و  
فراهم سازی شرایط اقتصادی برای جذب سرمایه گذاری های داخلی و خارجی  
جهت تولید کالاهای صادراتی، در کنار تدوین قوانین و مقررات حامی تولید صادرات.  
لازم است.

### **روند حرکت بازارهای جهانی**

بیش از دو سوم محصولات مورد مبادلاہ در سطح جهان را کالاهای صنعتی تشکیل  
می دهند. شمار کشورهای عرضه کننده مصنوعات در بازارهای بین المللی روزبه روز  
افزایش می یابد. د همین حال فن آوری نوین در ارتقاء کیفیت و کاهش قیمت تمام  
شده کالاهای نقش به سزایی دارند. همپایی با این روند به حساسیت بیش از بیش از  
حد سیاست گزاران بازارگانی خارجی و حمایت های واقعی از بخش صادرات صنعتی  
نیاز دارد.

**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید**  
**یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

کشورهای صادر کننده محصولات صنعتی، یکی پس از دیگری به سازمان جهانی تجارت می پیوندند و با ایجاد اصلاحات مالی تلاش می کنند که با سیاست های این سازمان در مزینه تجارت آزاد بین المللی هماهنگ شوند.

آن ها قصد دارند که روند آزاد تجارت، دسترسی به نیازمندیهای بازار داخلی با ارزان ترین قیمت و حضور خود در بازارهای بی المللی و دست یابی به بازارهای خارجی را تسهیل نمایند.

براساس ضوابط مورد نظر سازمان جهانی تجارت، مانع غیر تعرفه ای گمرکی محکوم به فنا می باشد و موانع تعرفه ای نیز از طریق کاهش مرحله ای تعرفه ها باید به کم ترین حد برسد.

در چنین شرایطی، گذشته از موضوع کیفیت کالاها و کاهش قیمت تمام شده، شرایط یکسانی برای دست یابی به بازارهای خارجی برای کشورهای عضو و غیر عضو سازمان جهانی تجارت وجود نخواهد داشت.

با این وصف، اگر بخواهیم در ۲۵ سال آینده به کسب سالانه حدود ۵۰ میلیارد دلار و کالاهای صنعتی، نایل آییم، باید از حالا در فکر اصلاح شرایط اقتصادی باشیم.

کارشناسان اعتقاد دارند که تسهیلات تجارت آزاد جهانی سبب می شود که دسترسی صادرکنندگان محصولات صنعتی به بازارهای جهانی، میسر گردد.

در کشورهای در حال توسعه که دولت زمام بسیاری از امور به ویژه امور اقتصادی را در دست دارد، در پیشبرد بخش های مختلف اقتصادی می تواند نقش کلیدی ایفا کند.



سیاست های دولت در بهبود بخشیدن و تسهیل توسعه بخش های مختلف اقتصادی که غالباً در چارچوب برنامه های توسعه صورت می گیرد، می تواند بخش ویژه ای از اقتصاد را متحول سازد و نسبت به بخش های دیگر دقت نظر کمتری داشته باشد. هدف دولت از گزینش یک بخش خاص به عنوان محور توسعه می تواند دلایل گوناگونی با توجه به بافت جمعیت و ساختار اقتصادی، اجتماعی فرهنگی کشور داشته باشد، اما در هر حال بخش محور از لحاظ تامین نیازهای سرمایه گذاری و تسهیل مسیر رشد در اولویت قرار می گیرد.

با وجود منابع زیرزمینی متنوع و غنی در ایران، نیروی انسانی فراوان در ارزان، سوخت ارزان، دسترسی به بازارهای منطقه ای (ایران در قلب یک بازار ۳۳۰ میلیون نفری قرار دارد) و ...

که همگی مزیت برای توسعه بخش صنعت محسوب می شوند، گزینش بخش کشاورزی به عنوان محور توسعه در دو برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور نشان می دهد که برنامه ریزان به ارزش افزوده تولیدی در بخش های مختلف اقتصادی و مزیت های نسبی در اقتصادی و مزیت های نسبی در اقتصاد ایران توجه کافی مبذول نموده اند. اگرچه در تامین نیازهای سرمایه گذاری (ارزی و ریالی) در عمل بخش صنعت از کشاورزی پیش گرفت.

اکنون که در آستانهٔ تنظیم و تدوین سومین برنامهٔ توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور قرار داریم، لازم است که بعه مزیت های نسبی در اقتصاد کشور عنایت و در طرح توسعه پنج سالل آینده بخش صنعت، الثفات کافی مبذور گردد.

با وجود آنکه قصد بر این است که در سالهای آتی از دخالت دولت در امور خرد اقتصادی به میزان قابل توجهی کاسته شود و هدیات اقتصاد کلان در اختیار دولت باشد، نباید از نظر دور داشت که سیاست ها و راهبردهای دولت در بخش اقتصاد کلان به طور مستقیم بخش های خرد و زیر مجموعه اقتصاد از جمله صنعت را تحت تاثیر قرار می دهند. لذا دولت در تدوین سیاست های کلان از جمله سیاست های ارزی، سرمایه گذاری. بازرگانی خارجی و ... می بایست به قدرت و توان بخش های مختلف اقتصادی به ویژه بخش های اولویت دار، نگاه و توجه خاص داشته باشد. از آنجا که دولت قصد دارد تراز بازرگانی متوازن همراه با کاهش نقش نفت در صادرات را دنبال کند، لذا در اتخاذ سیاست های پولی و ارزی می بایست تقویت بنیهٔ صادرات کالاهای صنعتی که ارزش افزوده بالاتری در تولید خالص داخلی ایفاد می کند و مدنظر قرار دهد.

با این وصف دولت ضمن کاهش تصدی در فعالیت های صنعتی، می بایست سیاست ها و خط مشی هایی را انتخاب کند که بتواند در نهایت رشد صادرات صنعتی را محقق سازد.

ارزیابی سیاست های ارزی و پولی در سال های گذشته نشان می دهد که این سیاست ها در جهت رشد صادرات صنعتی نقش موثر ایفا نکرده است. هر چند که ارزش صادرات مصنوعات صنعتی از حدود نیم میلیارد دلار و به بیش از یک میلیارد دلار (در سال گذشته) و حدود ۱/۵ میلیارد دلار (در سال جاری) می رسد. لیکن با توجه به نیازهای ارزی بخش صنعت برای تداوم تولید و سکری تراز تجارت محصولات صنعتی (حدود ۳ میلیارد دلار در سال)، صادرات صنعتی در تنگنا قرار گرفته است و قادر نیست نقش کلیدی در مجموعه صادرات کشور ایفا کند.

به گفته برخی مدیران واحدهای صنعتی، در حال حاضر صادرات بخش صنعت با توجه با نرخ برابر ریال در مقابل ارزهای معتبر، غالباً با ضرر و زیان صورت می گیرد. اما مدیران بنگاه های تولیدی برای تامین بخشی از نیازهای ارزی واحدهای تحت تصدی خود و استمرار تولید (جلوگیری از رکود سرمایه گذاری انجا شده و تعطیل واحد تولیدی) مبادرات به صادرات کالا می نمایند.

این شویه اگر جعه در کوتاه مدت با فشار بر مصرف کنندگان ( تحمیل قیمت های بالاتر برای مصنوعات صنعتی جهت فروش در بازار داخلی)، اعمال می گردد. اما در بلند مدت نمی تواند استمرار پیدا کند. زیرا مقایسه بهای تولیدات و کیفیت آنها در حال حاضر نیز بخشی از مصرف کنندگان نسبتاً توانمندی (از جهت مالی) را به مصرف مصنوعات خارجی که مشابهشان در داخل کشو رتولید می شود، هدیا کرده است. لذا مشدده می شود که تقاضا برای مصرف کالاهای خارجی اعم از لوازم خانگی، خودرو

و ... همچنان وجود دارد و رو به افزایش است. جلوگیری از استمرار و گسترش این روند تقاضا برای مصنوعات خارجی به بهبود کمی و کیفی تولیدات و رقابت پذیری تولیدات خارجی بستگی دارد.

با این وصف، سیاست های دولت در بخش پولی و ارزی نه تنها در تقویت بهیة رقابت بخش صنعت در بازارهای خارجی. بلکه در بازارهای داخلی نیز می تواند تاثیر گذار باشد. سیاست های پولی اتخاذ شده در چارچوب برنامه های توسعه و بودجه های سالانه، با محدودیت اعطای اعتبارات به بخش های مختلف اقتصادی اعتبارات به بخش های مختلف اقتصادی روبرو شده است. از سوی دیگر دسترسی به اعتبارات تخصیص یافته نیز بر مبنای ارزیابی و توجیه فنی - اقتصادی طرح های سرمایه گذاری به ویژه در بخش صنعت صورت نمی گیرد. وجود تبصره های تکلیفی در بودجه های سالانه و اعطای اعتبارات بانک ها بر مبنای تبصره های مذکور نه تنها به سرمایه گذاری در بخش های صنعتی قادر به صدور تولیدات و مصنوعات صنعت کمک تولیدات و مصنوعات صنعت کمک نکرده ، بلکه کارآیی نظام بانکی را نیز زیر سوال برده است.

با این وصف ضرورت دارد که در تنظیم و تدوین سومین برنامه پنج ساله توسعه اقتصاد کشور بهره گیری از منابع سرمایه گذاری و تسهیلات اعطایی بانک ها بر مبنای ارزیابی فنی - اقتصادی طرح های سرمایه گذاری با اولیت در زمینه قدرت صدور تولیدات صورت بگیرد و از تکلیف به سیستم بانکی برای اعطای اعتبارات خاص



جلوگیری گردد. این امر نه تنها بهره بردار بهینه از منابع سرمایه گذاری موجود در جامعه را میسر سازد، بلکه نظام اقتصادی بانکی را در تقویت عملکرد کمک خواهد کرد. واگذاری واحدهای تولیدی تحت تصدی سازمان ها و ارگان های دولتی و بنیادها به بخش خصوصی امری ضروری است. زیرا مدیران دولتی که تصدی امور این واحدها را به عهده دراند بعضاً از کارآیی لازم برای تقویت بنیه رقابت این واحدها در بازارهای داخلی و خارجی برخوردار نمی باشند.

همسو با سیاست واگذاری خصوصی سازی واحدهای تولیدی دولتی، اتخاذ راهبردهای پولی و ارزی مناسب برای تقویت بنیه رقابت صنایع در بازارهای خارجی الزام است.

در حال حاضر بسیاری از واحدها تولیدی از محدودیت نقدینگی (ارزی و ریالی) تحت فشار هستند. راهبردهای اتخاذ شده در بخش ارزی در سال های اخیر نیز نتوانسته است به تقویت صادرات صنعتی کمک موثری کند. تخصیص ارز به نرخ های ترجیح در برابر سال های گذشته و به سرمایه گذاران بخش صنعت (اعم از دولتی یا خصوصی یا تعاونی) از یک سو رقابت درون بخش صنعت برای سرمایه گذارانی که به یان ارزه دسترسی نداشتند را دشوار نموده و از سوی دیگر طرح های سرمایه گذاری فاقد توجیه فنی - اقتصادی و بقیه صادرات را تقویت نموده است. این امر استفاده بهینه از منابع سرمایه گذاری (به ویژه ارزی) با ناممکن کرده است.

یکی از موانع و مشکلاتی که مدیران واحدهای صنعتی بار آن روبه رو هستند، تشریفات اداری طولانی و زمان برای تخصیص ارز می باشد. با وجود آنکه اکثر این واحدها با کمبود نقدینگی رو به رو هستند، بانک مرکزی برای گشایش اعتبارات اسنادی واحدهای صنعتی، با کندی عمل می نماید و این امر موجب می شود که سرمایه در گردش واحدهای تولیدی برای واردات قطعات و مواد مورد نیاز، ماه ها درسیستم بانکی حبس گردد. یکی از اقدامات ضروری برای حمایت واقعی از بخش صنعت، از بین بردن این گونه تنگناها می باشد. معمولاً مدیران واحدهای صنعتی که به لحاظ محدودیت سرمایه در گردش و زمان طولانی برای واردات تجهیزات و مواد مورد نیاز، در بخشی از سال با رکود تولید مواجه می شوند در هر مرحله اقدام به افزایش بهای کالای تولیدیشان می کنند تا بتوانند هزینه های سربار در کل سال بر واحد تولیدی شان را تامین نمایند. این تورم در بازار داخلی و از سوی دیگر به کاهش بنیه رقابت تولیدات صنعتی در بازارهای خارجی (به لحاظ افزایش قیمت تمام شده) منجر می شود. در نهایت امر نه تنها صنعت به خود اتکایی ارزی دست پیدا نمی کند، بلکه مصرف کنندگان داخلی نیز تحت فشار قرار می گیرند.

دولت برای حمایت واقعی از بخش صنعت می بایست موانع اداری در دستیابی به ارز، ریال و ... را از پیش راه مدیران واحدهای صنعتی بردارد.

مدیران برخی واحدهای صنعتی که قادر به صدور تولیداتشان می باشد، خواستار حذف تشریفات اداری در زمینه واریز ارز حاصل از صادرات و گشایش اعتبارات

**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

اسنادی که از صادرات و گشایش اعتبارات اسنادی که از ارز حاصل از صادرات (ارز و اریزنامه) تامین مالی می شود، می باشند. این امر می تواند به رشد فعالیت بخش صنعت در تولید و صادرات کمک بسزایی کند.

گفته می شود بخشی از تشریفات اداری که بانک مرکزی در زمینه خرید ارز حاصل از صادرات و گشایش اعتبارات اسنادی به عمل می آورد، برای جلوگیری از افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش ریال) و بازگشت ارز حاصل از صادرات به اقتصاد ملی (جلوگیری از فراسرمایه از کشور به کمک صادرات غیر نفتی) می باشد. اما این تشریفات به حدی زمان می طلبد که به گفته مدیران واحدهای تولیدی، آنها حداکثر دوبار در سال قادر خواهند بود این تشریفات را سپری کنند. در حالی که برای رونق فعالیت صنعت دست کم چهار مرتبه در سال باید مراودات خارجی (صادرات محصولات صنعتی و واردات مواد اولیه و تجهیزات مورد نیاز برای تولید) صورت بگیرد تا واحد تولیدی بتواند از ظرفیت اسمی خود استفاده و کارآیی آن ارتقاء یابد.

با این وصف کاهش موانع اداری در زمینه دستیابی به منابع ریالی و ارزی و نیز سهل املر صادرات برای رشد صادرات صنعتی می بایست به عنوان تشویق. حمایت از بخش صنعت و صادرات آن در سومین برنامه توسعه اقتصادی مدنظر قرار گیرد.

## منابع و ماخذ

- ۱- توسعه / تألیف: هواری، دی برالین - ترجمه: علامرضا کیانپور
- ۲- ابزارهای توسعه صنعتی: تلاوم گست / تألیف هوشنگ امیراحمدی - ترجمه: علیرضا طیب
- ۳- استراتژی های توسعه کشورهای نیمه صنعتی - تحلیل تطبیقی - تألیف / بالبالاسا - مترجم: محمد علی حقی
- ۴- پژوهشنامه بازرگانی - فصلنامه شماره ۳- تابستان ۷۶ / موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی
- ۵- توسعه از الگوی قدی تا الگوی جدید - وزارت کشاورزی معاونت برنامه ریزی و بودجه / موسسه پژوهشنامه برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی
- ۶- ماهنامه های بازرگانی شماره ۱۲۳ - آبانماه ۷۶
- ۷- ماهنامه بررسی های بازرگانی شماره ۱۳۶ - آذر ۷۷
- ۸- پژوهشنامه بازرگانی - فصلنامه شماره ۵ - زمستان ۷۶ / موسسه مطالعات و پژوهشنامه بازرگانی
- ۹- صنعتی شدن و توسعه / تألیف: هیویت یوکا ماهیزل جانسون دیووله - ترجمه طاهره قادری (تهران) - دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۷۷
- ۱۰- بررسی رشد صنعتی ایران - راهبرد صادرات صنعتی



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm

Title:

Subject:

Author: qq

Keywords:

Comments:

Creation Date: 3/18/2012 11:31:00 PM

Change Number: 1

Last Saved On:

Last Saved By: hadi tahaghoghi

Total Editing Time: 0 Minutes

Last Printed On: 3/18/2012 11:31:00 PM

As of Last Complete Printing

Number of Pages: 63

Number of Words: 10,090

(approx.)

Number of Characters: 57,513

(approx.)